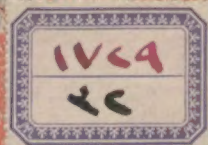


بر اعدال طبیعت و نقیض یح ترکیب سفوف در

سنایک درم ۴ راوند درم ۴ تریب درم ۴ اق سورنجان درم ۴ رازمانه درم ۴  
 دارچین درم ۱۰ شکر فنی درم ۲۰  
 مذکور له اوج سق اولوب و بعد از آن قند و عسل و روغن  
 سفوف او تن قند انوم و بعد از آن صاف و زایل  
 بر کفک ترش و غنی مقدار پنج صاف و زایل









بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الله رنگ آمیزی باب طح محمد مکی که خود معرفت را بر تاق  
صیغ مزاجان درست اعتقاد بریده ورشته عمر طبعی لذت را بسوزان  
عبس فاصبت ادویه شفا طرازشیده که بوقلمون پردازی اندیشه  
وطاوس خنای قلم صنعت پیشه صورت پذیریت و چهره بردازی  
تصویر لغت جناب رسالت آبی را بیارانی که در چار راه اختلاف  
آب و هوای نفس بر سر چای جوی افاده اند میسر و مقدور  
نه امید که نوشتار وی منقبت تمام خاصیت شاه ولایت پناه  
مشکلاتی عقیق خاطر علاج طلبان دارالامان اخلاص باد  
بخدمت آله الامجاد **بعد** از تشریح بدن عبارت آری و تصریح معنی  
سخن پیرای مجرب و پیشه آزادگی و شکسته خاطر قلم و افشادگی رقم  
مجموعه جان فشانی در راه دین و دولت ابد مدت صاحب حقانی  
یعنی خرد و سیمان تحت آسمان درگاه و شهنشاه سکنه بخت ایران

**عقد الله ملک الی یوم القیم** غلام زاده قدیمی لقب صمیمی نسب  
مر قاضی قلی بن حسن شامو در لباس عریانی طبیعت اقباس دور و دور  
معرفت خواص اسباب از قانون صحت اطلای نموده جهت عریان تن  
پوشیدگی راز و خواص طبعان جفا طراز هنر بانی در پرده انش  
نشاند که چون آفتاب لفظ از دور معنی بردارند قماش مدعا  
و پرده مقصور قامت از زاری آن کرد چون این چمن خوش آب  
ورنگ که از هر گل بوی تاز و از هر چشمه آب روی بی انداز  
دارد لاجرم موسوم بحرفه ساخته قلم نازک رقم دست از دامن  
طول کلام کشیده سراز کریمان این باب که مشتمل بر سی پنجه  
است بر آورد **بخیه اول** در تحریک صورت بستن فرزند  
از صلب خواهشمندان رحم پاک طیفان که روبر این مطلب  
ندیده اند و سبب عدم نطفه در صورتخانه ایجاد مشتمل بر چند  
قسم است و در باب آنکه علت عدم فرزند از جانب مرد باشد  
یا از جانب زن و علاج آن و درین ترتیب پرده عصمت مدعا  
از چهره سیماش عروس مطلب کشود میشود **بخیه دوم**  
در شیوه جماعی که هر کس مباشر حرکات آن شود مفعول را  
مدهوش بخار و آغوش گرداند و ذکر خواص ادویه چند که چون

در قضیب طلا نموده جماع کنند زن انقدر دوق و لذت یابد  
از مرد جدایی نتواند کرد و پی او قرار و آرام نداشته باشد  
**بخیه سیم** در رستن نگاه موازنه رستن زار بدن کله خان  
و مغلف عذاران که از دور بی تکلفی بنفشه مشکبوی بخیل نمود  
سرسنق آمیزش مشتاقان سازند **بخیه چهارم** در برآوردن  
حاجت بیعاقبت جمع کردن در تنهایی بیکانه و از رزقانی کرده در قطع  
نهال نسل و پیوند تیشه بر پای اندیشه زنند و ذکر ادویه مفوده  
و مرکبه که قطع رجولیت کند و بمقاص قطع شهوت سالکان  
ترک بخیه و بیدار دلان خوابگاه آرام و تنهاروان و از آزادی  
**بخیه پنجم** در دانستن ضمیر الهام تصویر این معجزه در  
تقدیر پرست یا دختر **بخیه ششم** در بیان انکه شهوت  
مرد افکنه زن هر روز مخصوص کدام عضو اوست که بسبب بالیدن  
آن عضو که بر بدن انعکاش زن در حرکت آید و لذت یابد که  
تزدیک عشق رسد در جولان آید بنوعی که مفعول از نام مجرای  
نتوان کرد **بخیه هفتم** در ادویه و معاجین و سایر بها  
و خواص مفعولها که درین سفر شته جانها بخشند هفت  
اندام را در قوت یاه بکجاست ساخته حاضر در مزاجها آلوده طبیعت

با کمیز حرارت از پست افغانی بر خیزاند و عضای پیری را بدست  
قوت جوانی دهد تا محتاج بچوب چینی و قریزی انفعال نکند و **بخیه**  
**هشتم** در باب سحر رسته بدن ضعیفان و بی تاب شدن  
رگها رسته و در علاج بیقراری این فن **بخیه نهم** در باب  
استساک مزه که در آبیاری چمن عذرت و باروری نهال الفت  
قوت کامل داشته باشد و هرگاه سرچشمه لذت را خواهند  
بوج آورند اختیاری باشد و هرگاه ابر ریزش را منع آمیزش  
از غیظه فردا نماز نمایند توانند **بخیه دهم** در غیبه سخت  
کله رنج فرج بخش کشتن نشاط و شکفتن دلها شهوت پرستان  
چمن انبساط و خواص ادویه که مخصوص زنان عصمت نشان  
و هنگامه کمر از عذرت داندست **بخیه یازدهم** در محکم  
قضیب لذت نصیب و کامانی زنان مردم ضادات و اطلیه که  
چو هر معنی مغراید و سیم نشاط در محمل انبساط افتند **بخیه**  
**دوازدهم** در فروغ ماه چهارده مشتاقان افروزه زنان که  
طالب شهوت و رغب غولت ازین طایفه کدام و صورت معانی  
این ماجرا بر مغاط کت **بخیه سیزدهم** در تحسین اجزای جنین  
خود سقوط فرزند و مثلث این مطلب ناپسند است **بخیه چهاردهم**

در اختیار اوقات جماع که در هر وقت و چه فصل مجود است  
 و در کدام روز و کدام ساعت ممنوع **بخینه یازدهم** در غدا که  
 آرایش خوان قوت مباشرت **بخینه نوزدهم** در حلاوت  
 ملویات و مرتبیات که بر شیرین زبانی خاصیت تربیت قوت  
 بردان آگاه چشند **بخینه هفدهم** در وزیدن نسیم غلغله  
 خاصیت ادویه چند خاطر بسنده که بوی پیراهن یوسف را که  
 لطیفه را هم آغوش بدن عرق ریزان صحت و قدرت سازد خارج  
 عافیت سازد و چه در دها که بکشد خوشبو گرداند و بوی سر را  
 زایل گرداند **بخینه پنجم** در ذکر بزرگ نمودن و بر و مندی  
 نهال جو بیار که بعد از آن سبیل بر **بخینه نوزدهم** در آبیاری  
 کشت زار منع انزال و فرمانروایی ملک عمرت و وصال  
**بخینه بیستم** در هوشمند الفاظی که معانی آن عقل در پند  
 زایل میکند و اظهار دوائی چند که در وقت احتیاج بخورد کسی  
 بهوش گردد **بخینه بیست و یکم** در صفت زور بازو ادویه چند  
 بسند که بدن را غریب لازار در آرزو آغوش خواهم و مالیده آشتا  
 سازد و ذکر هر یک از ادویه مفودات و مرکبات در فرجه نمودن بدن  
 و صاف رخسار در کار و بی نظیر است **بخینه بیست و دوم** در آثار

ادویه مفوده که در تأثیر قوت باه و لذت مردان آگاه در آغوش  
 جمعه تقویت این ادویه صحت زور بر این کامرانی و سرور است  
 و نهال هر یک با هر درجین بدن رسته دو اند **بخینه بیست و سیم**  
 در قطع تریاک صاحب ادراک تخیلات و حلاوت آگاهی از طلوع  
 کواکب اختیار خبر دار شده از خوردن این زهر شیرین همت  
 در کندن **بخینه بیست و چهارم** در علاج ورم خصیه و ذکر که مردان  
 صاحب نظر را از دیدن سر بزرگی طبیبان و بیدماغی عطاران  
 در چار خاکی کشف و ارس در کربان سخت کشند و با دبریت  
 فروسند مستغنی سازد **بخینه بیست و پنجم** در معالجات بواسیر  
 خونی آرام آن و جراحات افزای آدمیان است و از وزیدن  
 باد بی قرار نشسته گاه بر صحت را سینه خاک سازد **بخینه**  
**بیست و ششم** در تأثیر دواهایی بواسیر که جگر شیر جوده را  
 سوراخ میسازد **بخ** در کونست که عاجز کند افلاطون را **بخینه**  
**بیست و هفتم** در کشیدن علاج در دگوش که مردم صاحب هوش را  
 جنبه آرام از کوش برآرد و بکوش آرد و از کوش که محنت برآید  
**بخینه بیست و هشتم** در معالجه درد کلو که خفا که صحت  
 در کردن اشتیاق صحت گرداند هر نفسی که فرو میرود و محاسن است

و چون بر می آید مفرح ذات **بخینه سبت دهم** در سرشته فتن  
 رنج بار یک سوزنک که خار راه صحت است و حبس البول  
 و حرق البول خونی آرام و استراحت **بخینه سی ام** چون  
 در خلوتخانه عالم صورت هر کسی را میلی و هر طبعی را خواهشی است  
 بسیار زن باشد که کم رغبت و بی ذوق بهائرت افتاده بود برتری  
 غفقه اخلاط مردان بستم ادراک او رسد و از حدن کل  
 بهائرت برگ عیش او بمرنگ بید ماغی گردد از صحت دانش  
 نگاهان دوایها ترتیب داده اند که چون زن بداند پر راز  
 و از دیدن سر و آزاد رجولیت مردان رنگ باز در علاج سر  
 و اگر در عقل و دل بر غفل و قولنج و آنچه در این باب مناسب  
 مقام است از عالم جرب و جوششی که در خصیه و قضیب و حوالی  
 آنها بهم رسد و القائل فی امید که در هیچ باب در نکته  
 کبر بر روی رقت نکشود بخینه این خرقه دروین سلطان  
 پسند سلاطین اعتبار که خلعت فاخوه در دمنده و لباس  
 و جاج جوینیت بر دور کار نیفتاده حکمت کوتاه اندیش  
 از دامن چون و چه کوتاه باد بالنبی و آله الامجاد **بخینه اول**  
 در معرفت عدم خزنه که از جانب مرد باشد یا از طرف زن و علاج

و علامات آن باید قدر خاک در طفا بر کرد از جو و کدم و بخود  
 و باقلا درو باشد و روزی یکبار مرد در بول کند اگر سبب شد  
 و خشک نشد از جانب مرد نبود و اگر خشک شود و سبز نگردد  
 از طرف مرد بود باشد وزن نیز این عمل کند اگر خشک شود  
 و سبز نگردد علت از طرف زن باشد و اگر از هر دو سبز گردد  
 یا از هر دو خشک شود بطریق که مذکور میشود علاج باید کرد  
**نوعی دیگر** باید زن چیزی تنه و تلخ بخورد و از بابت  
 صبر و تحم خفیل و امثال اینها اگر تند و تلخی و طعم آن بدماغ  
 و ذائقه زن رسد از جانب زن نبود باشد **نوعی دیگر** زن  
 چیزی خوشبو یا بد بود در فرج خود گذارد اگر بوی آن بدماغ  
 او رسد از جانب زن نبود باشد **نوعی دیگر** سیر را کوفته  
 بالته در فرج زن گذارند بعد از آن شخصی دهین زن را بگویند  
 اگر بوی سیر از دهین زن آید از جانب او نبود باشد پس بعد از این  
 تجربهها نسبت بحال ایشان از سفوفت و دویها چیزی نماید  
 ساخت که سبب آن بمطلوب فایز شده **سفوفی که بحجت**  
**فرز نه بهم رسیدن باید ساخت** از تجربهات میرزا محمد مؤمن  
 طبیب است چون زن در سه روز مداومت نماید بعنایت الله تعالی

فرزند بهم رسد مروارید ناسفته کله با طبایر صفت سفید  
 کل کا و زبان کثیر عود قاری مجموع اسفوف نموده رود  
 یکمقال را با بیت مقال شیر اولاف بنوشد و از خوردن مات  
 و ترش اجتناب نماید **صفت معجون بهمن** بجهت فرزند  
 در پنج عقرب **بسم الله** بهمنین کثیر استغفور **مقال**  
 مروارید ناسفته خردل مجموع کوفته و پنجه و عمل اکف گرفته  
 برابر مجموع بسازند سه روز و هر روز یکمقال در باد تناول  
 نمایند **صفت معجون کثیر الفوائد** که درین باب نفع عظیم  
 دارد بجهت تولد و تناسل فرزند از رموز دانش و کلیات  
 آگاه شیرازه بند مزاج کل و کبابه حکیم هدایه الله نقل است که  
 تخم جز و تخم کرفس و تخم شنبه و رازیانه و مغز تخم خربزه  
 و مغز تخم خیار و پوست پنجه کرفس و عاقوقه و خرفه و عطران  
 و مصطکی و عود و بسم الله و قنفل و فلفل یکدم و نیم  
 و عنبر تهوب یکمقال و نیم از خوردن افندی نامناسب  
 نمایند **معجون بجهت حمل** نشانه عاوج مایه ستر اعالی **مقال**  
 مایه خوکوش **مقال** دارچینی **مقال** اسارون **مقال** بوزیدان **مقال** نعناع **مقال**  
 تودری سعد کوفی تخم بلبلون حب السنه مغز سنه مغز ادا **مقال**  
**مقال** **مقال** **مقال** **مقال** **مقال** **مقال** **مقال** **مقال**

مغز چیل با بونه کس خرم باصل برشته معجون سازند  
 و از یکمقال و نیم تاد و مقال میسوزد خورد و دیگر بهر رسیده  
**وصفت حلوانی** که مدد و معاون آبستنی است بشیر کای  
 تخم ریحان قندوم کلکون تخم بادبان تخم شنبه بفت فلفل  
 اندک زنجبیل و شکر انقدر که حلوا شود و اندک عنبر داخل کرده  
 شکر را در میان کلاب بقوام آورد و ترتیب دهند و هر صبح  
 بقدر استقامت تناول نماید و از خوردن ماست و ترش اجتناب نماید  
 غذا قیمة شور با بخود آب یا مثلهامیل نمایند **صفت فرزند**  
 کندر کلنار جاوشیر سرمه افاقا زاج سفید از هر یکمقال  
 کوفته با آب برگ مورد و منوج نمود با پیشم پاکیزه بخود کینه زایان  
 باشد **صفت فرزند دیگر** مقل ازرق در سرکه که نه حل کرد  
 سیخ جاوشیر و پنجه زکس عمل و روغن بسم الله اگر روغن فیت  
 نشود روغن زکس هم بدل میشود اول سب فرزند و ابریشم  
 آلود کرده بخود برگیرد و در وقت صبح فرزند را برآورده بجای  
 کنند مطلب حاصل شود و این بغایت مجربست اما زن باید تا  
 دو سب این فرزند را بردارد و در سب سیم فرزند را باید آورد  
 جماع کنند **نوع دیگر** پنجه مریم را بعد از حیض زن بخود برگیرد و آنگاه

و اگر آب تن باشد و بخورد برگیرد موجب اسقاط فرزند او میشود  
**صفت فرزند دیگر** که بر آب تنی بابر کند بستاند قدری  
 مشک و زعفران و زهره کرک و اجزاء را با وی هم بیا میرد  
 و یا پنج پشم بآب آلود کرد بخورد برگیرد چون جماع کنند مقصود  
 بفعل آید **بنا صفت فرزند دیگر** که از مجرب است سنبل و زعفران  
 و مصطکی را با وی بکشد یک سوخا بار و غنم نارون بپرسند  
 و بر پشم آلود بخورد بر دارد و چون با زن مباشرت کند نفعی  
 عظیم باید **نوع دیگر** مقل صاف عنبر شهب و مشک را  
 مجموع در شراب بنجید و فرزند نمود بر دارد که بسیار تجربه  
**نوع دیگر** مغز قلم کا و بیه مرغ آبی بیه بط و زعفران  
 و سنبل الطیب مجموع را بهم بیا میرد و در هنگام احتیاج زخم بخورد  
 برگیرد آب تن شود **نوع دیگر** چند بیدستر و میعه سائله  
 و جادو شیر و حب بسا فرزند نماید **نوع دیگر** مرکبی زنبق سفید  
 و جادو شیر و خصیة الثعلب و میعه سائله اجزاء را در شراب بنجید  
 بخورد و زخم بخورد برگیرد **نوع دیگر** ماء العسل و زعفران  
 و نبات را فرزند نماید نفع تمام بخشد **ذکر خواص اطلیه و فسادات**  
 حکمت شناسان عشرت آیین و مفرح نشان لذت آفرین

طلیه یا شکر نصرت قرین اطلیه و فرزند بسیار ط فرزند غنی تمکین  
 مزاج خاصیت او به بر آید بخت این طرز و روش نموده از قانوی  
 انبساط تجاوز نمایند **اول** پاییل نرسین را بر سر سه پایه جاذبه  
 بار کرد با شش گرم خونی بجوشد و سله آورند و بکفجه قضیب  
 کامر زید و بالا بکف منز آورند غنیمت ضعف دل را که در حقیقه موضع  
 مخصوص بقدر حوصله گذاشته دمدم بمشام آسایش رسانند  
 نافع باد **صفت اطلیه** حب بسا جادو شیر را کوفته و بخت در  
 شراب خالص نمایند در قضیب مالد و جماع کند فرزند دیگر با هم  
**نوع دیگر** روغن کنجد را بر ذکر مالد و جماع کند نفعی عظیم  
 یا بنده **نوع دیگر** دل کرک و زهره کرک با عسل در قضیب مالد  
 و جماع کند فرزند دلیز شود **نوع دیگر** حب بسا و قفل از ق  
 و جادو شیر از هر یک یک مثقال و کل واحد را جدا جدا بگویند و صلیا  
 نمایند و بعد از آن مخلوط نموده با شراب بپرسند و در قضیب مالیده  
 جماع کند و حیانه نمایند که پیش از انزال دوا می نکور حل شود  
**نوع دیگر** سرکین رو باه را در روغن کنجد حل نمود در قضیب  
 مالد و جماع کند فرزند بهر سه **طریق جماع** آمدیم بمشاط خانه  
 سیوهای مجامعت که راه راست لذت خلوتگاه عشرت و سکاهای

حرکات مباشرت که در پرچم حسن مطلوب صورت گیرد و فرزند اصلب  
 خواہش در رحم کن نشیند بدانکہ تا مردوزن را کوہر انزال در  
 صدف ہم آغوش بیک دفعہ متحرک نکرد و در اید لطفہ ابدار موجود  
 نشود اول مرد در جان قضیب را بآب سرد بکشد و زن فرج را  
 نیز بآب مذکور بشوید و این وقت است کہ سر روز از پاک سست  
 حیض گذشتہ باشد و بجام رفته مکرر جماع نقشنجا و زخم  
 باشد و ضامداتی کہ بجهت موضع مخصوص باشد بکار برآید  
 و چون اسباب طرب و خلوت خاطر حاضر آید اول بشمارهای  
 مناسب جام عیس را لبریز نموده زنا در پهلوی خود نشیند  
 و پستان غنچه ساز و ساق سفنقورت را اورا بکشیدن  
 سرخچہ قابلیت آشناساختہ از کماہ تا کرسی سرن بالا نشین  
 حرکت کن کرد و لہار بوسہ را باران بر جگر فشرده زبانه را  
 بترنم **بیت** میانرا سیج کویم یادین را بجای نازکی دیم  
 سخن را و چون بر سر زانویر یا پردی نشیند چہ از جبین  
 از ار کشوم ابر حجاب را از آفتاب بدین بشکافند و در برگ  
 تازه بہار آید کہ سیر کاه مرغ قفس است بلامسہ نرم خوی  
 سپردہ قضیب بدین فرج رساند و در کوه قاف غنقای

عشرت پرواز را بال کشوم سر زن در زیر و سرن از بالا و حکم  
 افتادہ و زانو بر خواستہ و ذکر لذت اثر را کہ آزاد ماہر جنبہ  
 نوس است آہستہ آہستہ بخلطہ کام رسائی رسانیدہ ہر گاہ اثر  
 ساق در معشوق ظاهر کرد و بنوع کمیت ضربت را گرم رفتار  
 سازد کہ شیر در پستان رنگ خورہ گرفته چہرہ در مطلوب لعل  
 سازد و در کشیدن نرم تر از آہ عاشقان جلوہ ریزانہ مکنہ باشد  
 قطرہ انزال را بشیم آہ از غنچہ فرج فرج افزا نگاه داشته منتظر  
 ترشح آب بار کلشن دوق باشد کہ اگر جوعہ لذت مدیستہ از شربت  
 کام زن در قرح ریزد لذت فرزند تا ہنظام عدم گردد و در ہنگام  
 دخول بدست راست پستان چپ و بدست چپ پستان راست  
 زن را آہستہ آہستہ جالہ و در آخر حکمت زد و در چہم نشاند  
 دیدہ مجموعہ نگاه را سر نہ سا کرد ہمین کہ انزال طریق بیک دفعہ  
 سر زن فرزند در کہوای وجود پا دراز کند علامت انزال ساق خیا  
 زن آنست کہ چہم شش خوار آلود و انست تا بہ پایس از حرکت  
 خوشنود کرد و کاہر ہم سبیدہ مروارید دندانش موج صدا  
 برآرد چنانکہ آواز بکوش ہوس رسد و اگر از نگاه داشتنی  
 بعلاج مقدر و دوا بہر صلب از پرداختہ زن نیز بغز جہاں کش

تغیرها خانه آینه ناز باطن گرداند بعد از آنکه تن متحمل جماع  
باشد از حرکتها مختلف مانند راه یافتن تند و جستن از جوی  
بزرگ و بالارفتن بر فراز و برداشتن چیزهای سنگین و پستیابی  
بشیوه غیر ممکن احتمال لازم داند و در افتاب بسیار نشیند و  
از آب گرم اندام را دایم در چینه و به آب سرد نیز کثرت افزای  
برودت نشود و از چنین جبین خوردن ترناک و تلخیهای بسیار  
سویچ ادراک دوری نمود برهنه شدن در هوا سرد و برف  
و حرارت و عرق کردن و هلهات خوردن و خون ریختن  
و فساد اجتناب نماید و غیر از شراب نشاء یاب که درین باب  
چون دیگر دردمندان مستجاب الدعوه و غذاهایی که قابض  
موتراست بر حذر باشد **بخیه دوم** آیدیم بپرشاه راه  
جماعت و شیوه دلربایی معشوق بجز حرکت و آیین انداز  
خاطر نواز و شرایط آن **اول** عقده کتبی دام هنگام  
یغریزند زیر جامه دل کتاست و رسیدن شیر مایه جوهر دار  
قرل بالغ ذکر بکنار حیمه ر موضع پاکیزه کو هر خوش ادا  
و دست کسی که سقنقور نما و بوسه لذت استیاق کایا  
الف از کرسی سرین تا پیشطاق دور که ناز فرج و فرجش

۱۱  
سراسر کتن دارد و از سر استین تا پادام میانه در سوزن است  
دارد حد آنکه باز بستان آتش عنان کرم مالش کند آنقدر که کل شکفته  
کنار را از رنگ و بو آغوش ببرد و بداند رواست در چینه  
نوسن نرم و دکلون خام بر رقص شیرین عشق کایا ناز اندازد  
عنانه کس بودن و راه بی کل و یکی ه چمن صفت بدنی جویم  
افغان و خیزان نمودن سبب آرمیدن و دیدن نهال  
وصال است اگر بنشر صبر از آبیاری باغچه ازال خود را نگاه  
دارد بهتر و اگر بمقاصد لب مکیدن زبان دراز نفس نفس را از  
کایابی شجوه خواص لذت شناس با آرنه خوشتر و زلاله  
الت عه طوفان رعشه که رنگ فاعل و بوی مفعول  
بکاغذ ابر بر آینه شس قرار نگیرد و نقش مبانرت را چنین برآید  
زند که در دخول ضرب الفتح مسطور دارد و خروج خفیف را  
تصور نماید و اختیار شود اگر بی اختیار آب کوهر مطلوب را  
بریزد سر برزکیها باید که پا از سر حشفه بیتر دراز نکند  
تا من معصومان خطایی بدین را از خخته کاه لذت وافر  
حاصل کرم از خود رفتنها ناظر و منظور در پرت آینه  
تمثال بظهور آید **در خواص الطیبه و نشاء** که درین باب

نفع تمام دارد و مکرر بجهت رسیدن و اگر کسر خون عقاب را بر ذکر  
 مالد و جماع کند زنده گشتار شود و کسی دیگر نتواند با او جماع  
**نوع دیگر** اگر زهره کرک را بر ذکر مالد و جماع کند زنده گشتار  
 شود **نوع دیگر** اگر خون کبوتر را بر ذکر مالد و جماع کند  
 زن گرفتار شود **ایضا** از مجربات مسیحی جانفزا خواص  
 است و اسطوخودوس اگر خایه خود را خشک کرده طلا کند  
 به زنی که جماع کند گرفتار شود و دیگر نتواند با او مقابله  
 کند **نوع دیگر** آب منم در آب شکر بخورد و هر زنی که دهنه  
 و جماع کند گرفتار آن مرد شود **نوع دیگر** جوز عاقوق را  
 فلفل و ایزخیز زنجبیل سنبل الطیب خولجان از هر یک  
 دو مثقال اجزا را جدا جدا بکوبند و بهم بیاورند و به  
 به بیزند و بعل خیر کنند و در وقت احتیاج بموضع مخصوص  
 بماند و جماع کند امر عجیب ظاهر شود که زن از مرد جدا نمی  
 تواند **نوع دیگر** سفار در دندان خندان ادرک اعنی  
 شکلات شیخ ابوعلی سینا گوید که اگر خایه کرک و روغن  
 با آنک و ایزخیز بهم مالد و در وقت جماع بر قضیب مالد  
 و دخول کند حیوان شود که مفعول از فاعل جدا نمی نتواند کرد

و از طرفین لذت عظیم یابند **نوع دیگر** کل سجد را به آب منی  
 زن کنند و بخورد هر زنی که داده با او جماع کند آن زن گرفتار  
 آن مرد شود **نوع دیگر** از تألیفات ارسطو زمانه و بقراط  
 میر محمد زمان است رازیانه فلفل و ایزخیز عاقوق را  
 شکر طبرزد از هر یک دو مثقال بقدر احتیاج با آب بادیان  
 قانه سبز حل کرده در ظرف شیشه بگذارد و داده روز سه آن را  
 محکم ببندد و هر روز سه دفعه آن را شور دهند و بعد از آن  
 بر قضیب مالیده بگذارند که خشک شود و جماع کند زنده گشتار  
 لذت بدید آید عاصی و بیقرار آن مرد شود و بهیچ وجه نزد  
 جدایی نتواند کرد و این اطلیه بسیار نافع و بغایت مجربست **نوع دیگر**  
 زهره ماکیه سیاه را با زنجبیل بایند و در موضع مخصوص مالد  
 و از بی کار شوند لذت عظیم یابند **نوع دیگر** از مجربات آفتاب  
 غلک فطری برهان روشن دیسی شمس الدین هلال اردبیلی  
 بکیزند زهره کرک زنجبیل رازیانه فلفل و ایزخیز عاقوق را  
 و نرم سوخته از و الا بگذارند و در آب ریخته و در ظرف شیشه  
 یک هفته بگذارند و در وقت حاجت طلایه کنند و پشت کار روز که  
 امری عجیب ظاهر شود **نوع دیگر** شراب کهنه و کل سجد و زنجبیل

یرورج را بر قضیب مالیده جماع کند ذوقی عظیم یابد **نوع دیگر**  
 هنگام جماع دایچینی و کلاب در قضیب مالیده جماع لذت عظیم  
 پیدا کند وزن را نیز ذوق بسیار شود **نوع دیگر** بستن تیر  
 دایچینی و هنگام جماع ساییده در قضیب مالده **نوع دیگر**  
 نوشتن روی مزاج رود کار صاحب افوس بعض حکیم جالبوس  
 میفرماید که هر که قضیب کرک را با غسل در قضیب مالیده با زن  
 جماع کند زن و والد و بیقرار گردد و او را آن قدر دوست  
 دارد که بعد از جماع کسی دیگر نهد و بطریق سیفته او شود  
 در هیچ مقامی بی او نتواند بود **نوع دیگر** سر حیمه هوشمندی  
 و انبساط بقرط میگوید که هر که دایچینی و کبابه را بگیرد و از  
 هر یک دو دانگ نرم بگوید با غسل و زنجبیل یرورج بخون  
 کند و بر قضیب مالیده بکار مشغول شود هر دو جانب چندان  
 لذت دهد که بشرح راست نیاید وزن و والد شود **نوع دیگر**  
 دیباچه یونس سخنان جان بخش انیس بنظر ارسطاطالیس گوید که  
 بگیرند دایچینی با غسل و کبابه و عاقر قرحا و مویزج و زنجبیل  
 سایید و بیامیزد و در قضیب مالده و بی کار شود آن قدر  
 ذوق و لذت بیند که شرح نتوان کرد **نوع دیگر** شیخ ابوعلی

گوید که بگیرد عاقر قرحا و مویزج ساییده و خورد بید و با غسل  
 آنست در قضیب مالده قبل از جماع یک ساعت و چون بمبازت  
 مشغول شود بدستار چه پاک کند و بکار نشیند آنقدر لذت شود  
 بزم و مرد از طرفین ذوق عظیم یابد وزن هر ساعت حاصل  
 گردد و مرد را بحال خود بگذارد و از مرد جدا بی نتواند نمود  
 عشق بیقرار و آرام شود که نزدیک بدیوانگی رسد و بسیار حیرت  
**نوع دیگر** از تالیف جرحه نوشتن فیض بخش دوا خاص عام حکیم  
 شاه حمام مردیست که اگر خواهر که اندام زن خوش خود کرمی  
 تا از جماع محفوظ و بیقرار گردد و زهره کاو را در روغن سوس مخلوط کرد  
 بر قضیب طلا کند لذت عظیم یابد وزن بطریق سیفته مر شود که شرح کرد  
**نوع دیگر** جوز بویا و خولجان مصر فلفل و دار فلفل و عاقر قرحا  
 و زنجبیل و سنبل الطیب و مشک از هر یک مساوی هم گرم بگیرند  
 و نرم صلا یه گرم با غسل و مرتب شاقل بر سینه طلا کنند و متوجه  
 جماعت گردد زن و آنقدر لذت و لذت بهم رسد که نزدیک  
 بغش رسد و بیوش و والد مرد شود بنوعی که قادر و آرام نداشته  
 باشد **نوع دیگر** از اسرار و مجربات مسی سر و انبیا نسخه نویسی  
 معاینه مدد و محمد ذکر یا بادایان و فلفل و زنجبیل

و عاقبت قوا و دایره چیز از هر یک یکم نقل و مشک و کافور از  
 هر یک یکم نقل جوز بویا و قدومانا و نبات سفید از هر یک  
 یکم نقل و نیم مجموعا بسیار نازک صلیبه گرم از جو بکند زنند  
 و بعد از آن آب باران سبز و آب رازیانه سرشته در ظرف سفید  
 بگذارند تا خشک شود و ببالند و بعد از آن حجام کنند آنقدر لذت  
 یابند که سرخ شود و بهتر ازین دوائی نیست و لذت زن  
 بر تبه رسد که از مویش رفته غش کند و بیقرار و آرام شود  
**نوع دیگر** زهره مرغ خاکی و رکسل و دایره صرا با هم  
 بپایند و در قفس طاک کنند لذت عظم یابند **نوع دیگر**  
 زهره مایکان سیاه را با غسل مخلوط گرم بر قفس طاک کنند  
 و حجام کنند ذوق عظم یابد و زن نیز ملته شود **نوع دیگر**  
 پیچ خصیه را با آنکه عطیف مخلوط نموی بر قفس طاک کنند  
 زلا آنقدر لذت یابد که عاتق مرد شود و از وجدایی  
 نتواند کرد **بخیه سیم** در بار یک بنزد دویها که موبد  
 و یکم از سر معالجه کم نشود **صفت دوائی که درین باب مجربست**  
 بکیرند استخوان سفید تور و لبوزانند و زن صلیبه نمایند پس  
 لادن خوشبوی بی جرم را در روغن زیتون مقدار لادن حل نمایند

و بر رویش کشیده بعد از حل نمودن در روغن فسیلی از آب استخوان سفید  
 صفت که در چنان بر زنند که یک تن شود پس موی سر را از هر محل که خواهد  
 موی را و باید باب گرم شسته از روغن مذکور ببالند که بطریق که گفته شد  
 در بند کردن موی بسیار شده آن بی نظیر است **طریق دیگر** که درین باب  
 بی نظیر است و بهترین دواست و کمتر تجربه رسیده بکیرند کلاه سیاه  
 که عبارت از خواب باشد و بر پاوارا تمام بکنند و در زیر سر بکنند  
 بهنام کنند تا متعفن شود و گرم در روغن و حجامت که هر یک را بخورند  
 گرم که در آخر میماند او را در غلیظی گرم در آفتاب بگذارند تا خشک شود  
 و بعد از آن صلیبه گرم با روغن زیتون در هر موضعی که خواهند موی را بپایند  
 ببالند و بسیار که روغن را با پیچ و لته ببالند که ماله درین  
 باب بسیار شده که مبادا بر انگشت ببالند که سر انگشت یا کف دست  
 موی بر آرد و این روغن بسیار مجربست و بهتر ازین دوائی نیست  
**طریق دیگر** جو مقشر و آله از هر یک پنج مثقال را با حیدان  
 بجوشانند که مضحی شود پس آب را صاف نموی با نصف وزن آب  
 مذکور روغن بنفشه مخلوط کنند و لادن سه مثقال و یک کج و یک  
 خطم و یک بالنگ از هر یک هفت مثقال صاف نموی چند از بچوشانند  
 که آب بسوزد و روغن بماند و بعد از آن استعمال نمایند **طریق دیگر**

دروغ مورچه و تخم مرغ و روغن جنبر و روغن حسن لبه و روغن قسطن  
 دروغ فندقی و آب آله و آب بلبه را با هم جمع کرد بر موضعی که خواهد  
 مور بر ویانند بمانند **وضع دیگر** بستانند زبد البجر و قیصوم و مساوی  
 یکدیگر نرم و صلایه نمایند و باروغ زیتون که نه مخلوط نمایی چند روز  
 پیش آفتاب یا در آفتاب بگذارند نیم گرم بر عضو که خواهند مور را آید  
 بماند موی بر ویانند **نوع دیگر** بکدر غاب را وزنند در کوزه گرم  
 در زیر کبرکین آب فم کنند تا گرم در دافند پس کرهها را گرفته در  
 سایه خشک کنند و نرم صلایه نمایند و هرگاه خواهند قدر ازان باروغ  
 کبچة مخلوط کرد بماند مور را آید و این بجز به سیمه **جبه چهارم**  
 در اجزائی که باده لذت آگاه را زیر حرکت قوت سازد **اول رادیه**  
**مرکبه** ازان جمله اینست که کشیز خشک بوداده و تخم خیار  
 و تخم کاهو و تخم خرفه و کلنار و سماق و خردل پنج مثقال  
 زاج سرخ و سفید از هر یک مساوی یکدیگر و هر چه تخم است همه را  
 بر آید کنند پس نرم صلایه نمایی از و الا بگذرانند و آب کل سرخ که  
 تازه افتد کم باشد آب خرفه غیر کنند و جبهها سازند و در سینه  
 نگاه دارند و هرگاه احتیاج افتد یکی ازان جبهها را در زقطونا  
 حل کرد بر قضیب طلبیه کرد جماع کنند و در یک هفته سه دفعه عمل

نمایند و هرگاه چند روز متعاقب یکدیگر ازین دو بار مرده بگذرانند  
 قطع پیوند نهوت نمایی قوت جماع با کلیه بر طرف شود **نوع دیگر**  
 تخم سداب بقدر سه مثقال اصل سکن و کلنار و تخم کاهو و نیلوفر  
 و ادویه را نرم صلایه نمایند و مخلوط کنند و مقدار کمی را با کمی قند  
 سکنجبین ساده تناول نمایند هرگاه چند روز بدین مدد نمایند  
 قطع نهوت و جویست او شود **دویم ادویه مفوده** مثل شونیز  
 و مرزنجوش و زیره کرمانی و خردل و تخم خرفه و تخم سداب  
 و سفیداب و تخم کتان و زاجات و قزقل و صندل سفید و ترکه  
 و کلنار و برگ کاسنی و آب کاسنی و ترشها و میوهها از هندوانه  
 و خیار و هندو و ماشا اینها و خورقنه و پیلیج و ایلیج و اطریقات  
 و خورقنه مهلت و فصد کردن و حجامت بسیار نمودن و بول را  
 بسیار نگاه داشتن و زنی که طبع او را نخواهد از دورا گراه یا  
 به تکلیف جماع کردن و باین لای مکررا آب تر نشود و باز آن  
 رجوع و حایض **آب باید دانست** که اگر طبع گرم باشد کاه باشد  
 غدار سرد و خشک نقص زرد و نافع باشد و اگر طبع گرم باشد  
 باز غدار گرم و خشک بیشتر ضرر میرسد و طبع سرد و خشک است هم  
 غدار سرد و خشک بر سوز **بخیه پنجم** در دانستن اینکه در تکمیل عالم

سیر خلوت نشینت یا دختر حمله آیین منه را بشیر آن زن باید  
 ترک کرد اگر باب زور رود سیر باشد و اگر در در آید بسته دختر  
**نوع دیگر** اگرستان داشت بزرگتر از حب باشد به سیر آبتن  
 بود و الا به دختر شیر زرا با صمه باید دو شید اگر همچو و ازیر  
 البته سیر باشد و اگر پاکنه سید دختر **نوع دیگر** اگر زن بجای  
 حریص بود دختر بود و اگر اجتناب نماید سیر **نوع دیگر** چون کسی  
 زن را بطرف خود طلب کند اگر با راست میس کند آسته بطرف  
 حب نگاه کند سیر باشد و اگر بای حب را میس کند آسته بطرف  
 راست نگاه کند دختر باشد **نوع دیگر** چون زیست از حب  
 بر و سندی آنکه حکمت بر است از است او زنند سیر بیرون آید  
 سیر باشد و الا دختر **نوع دیگر** اگر زن در وقت حمل کامل بود و دیگر  
 و پیوسته در کبج خانه نشیند و از کردین در راه رفتن مخلوط باشد  
 دختر باشد و اگر عکس این باشد سیر باشد **نوع دیگر** اگر زن وقتی که  
 از جابر برخیزد و تنه راه رود سیر باشد و اگر سنگین خیزد و آسته  
 راه رود دختر باشد **بخیه ششم** از کامل عیار و از الفرب و انانجی  
 محمذ ذکر یا منقولست که هر روز سهوت مرد افکن زن در یک عضوی  
 رونق جلوه دارد که حرکتش تا روز سووق بهر عضوی که آتش شود

صورت لذت خود رفتگی در آیین مر جینه و رنگ کلزار از چهره  
 این نقش و نگار ظاهر میگردد **اول ماه** در زیرت است که دام  
 مایه ساق بیلانه و پیچ زور از مار دل جوانه عبارت از است که  
 موج آب باید فارید و کاهر مایه زن آن را **دویم ماه** در کعبه  
 که در آینه عانی غاست باید مایه و فارید **سیر ماه** در کعبه  
 که کعبه احوام شغنی دلهاست بزخم خیال باید مایه **چهارم ماه**  
 در ساق است که ستون بارگاه حسن روایت بسجده دست ادب  
 باید مایه **پنجم ماه** در رانست که خیمه مایه و قس آفتاب جانت بکهنه  
 خاریز مساق یکرانه قصب باید ساخت **ششم ماه** در فوجت که  
 جزا معز بجیده در تنگی راه بی با اینس درج است میاید که صبال  
 بهلو بر سیر مایه زن اندامش کند آسته غنچه و بانس را بشکافند  
**هفتم ماه** در رانست که چون حینه جوان صافست کرد اب ار  
 بهر دایره اس حرکت باید کشید تا بجوش و خروش آید **هشتم ماه**  
 در رانست که قصر شیرین تر حنانت تابستون کو کهنه قصب  
 از جابر آید باید حرکت کشید و فتردن زور بازوی فوادی  
 بکار نماید **نهم ماه** در کردن است که سیر کرم بلند اقبال  
 عصبه تن است بنسیم بوسه نشنن قماش را هوس تلاش اند

**دوم ماه** در لب است که ساحل در بار غنیمت است بزنان قدان  
 مکیدن آب کو به لذت را بجهت آورد **دوازدهم ماه** در خج  
 حور نظا است باید که بکلونه نگاه کرد و جهت نیاز بر هر  
 نمات گذارد **دوازدهم ماه** در چشم عاقل نیست که مردمان  
 دیده حورمین است باید که بخار غار رخکان ز کس مجبور نگاه  
 مستورا والد و حیران خود کرد **سیزدهم ماه** در سقیفه ستان  
 ناست که انکست نهادت نان خلوطا شعاعی خورشید نگاه  
 مطلوب را و بر و مطلب سازد **چهاردهم ماه** در پیت نیست که  
 آینه رخسار زن کانیست باید که بکس از افق خیال وصال  
 بوسه را سبک روح سازد **پانزدهم ماه** در فرق است که موی  
 زنی سراز کویا نس بر آوردیم باید که بر پنجه شوق شانه کش  
 سر راه حواس پریشان شوند و چون روز **شازدهم ماه**  
 شود از زیر پارسنت پای راست تا فرق سر بهین طریق  
 سیر میکند و باید آن عضو را بالنده و بطریق مذکور جماع کنند  
 از مالیه نیز بر عضوی که حرکت رس فاطمه یعنی در زیر دامن  
 بر پنجه چراغ دور نما سیر و کلکین خیال از وضع و ستون  
 ساعد را بپستون قصر شیرین دهان ساختن کامیانه عاقلست

از محمد زکریا نقل است که هر زنی که مست است دست و دست  
 خواشست شب در که کرد او است و حرکت نر نایه بجل دیگر **نهمین**  
 در ادویه و معجون و کرباها و خواص سفوفها که در بعضی نشاء نظرا  
 می بخشند **صفت معجون دوا** که منسوب به الیوس است و منقسم  
 فواید عظیم قضیب را سخت کند و اعصاب و دماغ را قوت دهد و در  
 زنا که کند و در خون تغییر عظیم پیدا شود چنانکه منبر بسیار بدست  
 بیرون آید و نفوذ بسیار آورد و مکرر تجربه رسیده است  
 دوا در **پنج** **چهار** **ایمون** **بهمین** **سفید** **کاکین** **پنج** **لعل**  
**شکوفه** **ادخو** **کرمانج** **سلفه** **داجینی** **اسارون** **مصطکی**  
**ضعف** **علا** **کثیرا** **اجزا** **اکوفه** **و پنجه** **و بقدر** **جمع** **عمل** **گرفته**  
 بپرسند و در وقت خواب بکشتل و نیم را با آب نیم گرم بنوشند  
**صفت معجون** که مسترب و جوارش است به راه فایده کند و تقویت  
 معنی نماید و آن ها آورد و قطع بغم نماید و هضم طعام کند **در چینی**  
**دافضل** **پهل** **کل** **برخ** **عود** **قاری** **مصطکی** **دافضل**  
**چون** **بویا** **رحم** **نشاء** **نودری** **سرخ** **تخم** **شیر** **شک**  
 رعوان عنبر مل کرد بروغن بادام اجزا را مجموع مالیه یادو  
 وزن ادویه و عمل بپرسند و کشتل و نیم را پیش از طعام بپرسند

و نیم یا بعد از طعام بیک عت و نیم میل نمایند بسیار خوبست **معجون**  
 که در تقویت باه فی نظیر است و نفع او زود ظاهر میشود  
 حب صنوبر مفقا و متقال و یک شبانه روز در شربت بخسانند  
 و بعد از آن به نرم بایند دارچینی خرفه تخم رزک  
 تخم شحم مغز نقل خواجه کشتن جونا **سنة العصفیر** حب الزلم  
 شفاقل بهمن سرخ بهمن سفید قطیرین ریخیل  
 مغز گردان سقنقور فایند سیره مرئی حصیه شعلب  
 با عسل سفید بقوام آورده و اول حب صنوبر داخل کرد بعد از آن  
 ادویه دیگر را بکمقال مسک و کمقال عنبر استهت داخل نمایند و  
 وقت خواهند بقدر چهار پنج مثقال با شراب العسل قابض یا شراب  
 سیرازی یا شراب سیب بپوشند و این بسیار مجربست و از نایب  
 میر محمد زمانست و خواص بسیار برین نوشته اند **صفه معجون**  
 دیگر که نبهی است و از اسرار طب است و تألیف سمس الدین **معجون**  
 اردبیلی است باه را زیاد کند دل و دماغ و جگر را قوت دهد و  
 آورد و قضیب را محکم گرداند و زنک و رخا را نیکو گرداند و اگر  
 مداومت نمایند بعد از جماع استعمال کنند از جهت عرق النساء  
 و نفوس و نقصان مزه و از همه مرضها اعضا این کرد و بیشترش

از مردم تازه مقال باشد شفاقل خوبها حصیه شعلب  
 بهمن سرخ بهمن سفید اکبر زکی تودرس سرخ تودری سفید  
 سنة العصفیر سقنقور تخم سبت از هر یک سه مثقال و حب الزلم  
 طفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم جو میر تخم پیاز  
 تخم بونجه تخم خربزه تخم خفاش تخم حلهام تخم زره زک  
 تخم گردن می تخم هلیون خشک مربی از هر یک ده مثقال  
 نارجیل مغز بادام مغزیسته مغز حب صنوبر مغز حب انار  
 مغز پیله دانه مغز کهنه مقصر از هر یک هشت مثقال تخم شحم  
 دارچینی قرقل سنبل الطیب از هر یک مثقال اسار و سبزه  
 کجا به چینی سوسن خرفه دارقل جوز بویا مشک عود  
 عنبر زعفران بوزیران ریخیل قطیرین مغز الزلم  
 در و نج عقی بعسل بپوشند و معجون کنند و این بسیار از مزه  
 و مجربست **صفه معجون دیگر** جهت قوت باه و مزه و استهنا  
 وضعف معی سنبل الطیب خرقه قرقل دارچینی قاقه کجا  
 اینون تخم کرنس زیره کرمانی در سرکه پرورج بریان کنند  
 مصطکی و نفع خشک عود فلفل باه وزن عمل برشته  
 هر روز دو مثقال تناول نمایند **صفه معجون دیگر** که جهت قوت باه

و خفقان و قوت معده و دجست و غموم امراض سودایی نافع  
 و مجرب است آله هلیله کابی بادرنجویه و نفل تخم خرقه تخم کدو  
 شیرین با قوت سرخ و دوار بدست که با مشک عنبر بر روغن  
 جرب کنند و بهتر است سبب بر سر کنند از کیمیا و نیم تا دو مثقال  
 تناول نمایند **صفت معجز دیگر** بواسطه تقویت باه و قوت دل  
 و استقامت امراض بلغم و سودایی و صلح و ضعف دماغ و ضعف  
 و جگر و ضعف کرم و ضعف بدن و سسک و دوساس و سل و سعال  
 و ذوق و صرع و برص و هوس و درد معده و درد جگر و درد سپرز  
 و رگام و دامیل و اجزای جدا جدا کوفته با هم بیاورند  
 بدین طریق چند بستر خطیایا فردا با بارنگین پنج انگشت  
 حب الغار زرد و زائطون اینون سیخ حب البه با روغن  
 الکرز که در روغن زرنباد تخم کرض زعفران و ارجین کدو  
 صبر سقوطر ترب سفید عود جوز بویا و نفل روغن  
 فاقه کبار استناده بسا سه سنبل الطیب کل سرخ سعد مصری  
 حب القفل هلیله سیاه پوست هلیله آله مقطر تخم جرجیر  
 تخم بیاز تخم کندها مرنباد شیطرج بیاز مسوی افلقه  
 زرم صلایه کرم بروغن بادام حوب کنند و باد و وزن عمل کنند

۲۹  
 و شاه در میان جوز کد است به از آن استعمال نمایند و خوشی  
 از دو مثقال آیه چهار مثقال تناول نمایند **صفت معجز دیگر** که  
 قوت جماع دهد سه قیراط بر صفرا هر صبح در نیم رطل شیر کاه  
 حل کرد باز بخمیل بخورند **صفت معجز دیگر** که بکثرت تقویت  
 دایرجینز رنجیل حصه القفل شفا قل مصری بهر سرخ  
 بهر سفید از هر یک پنج مثقال فندق سفید و زرد سرخ  
 نو در زرد قصب النور مایه شتر اعوانی بوزنیان  
 خارشک خولنجا حکم بیاز تخم شنگم اجزه حکم هلیون  
 مغز پنبه دانه مغز کنگر یک صد عدد تخم شست لایع  
 نارجیل کچنه سفید حب الرناد آب نبات سفید عمل و وزن  
 ادویه بر سر کنند معجزه نفعی میل نمایند **صفت معجز دیگر**  
**دیگر** که درین باب نفع عظم دارد دل و دماغ و جگر و قوت  
 و نطفه آورد و قوت باه و قوت معده و اورام معده و اورام  
 جگر و سپرز و اوجاع جگر و ضعف معده و استقامت نافع باشد  
 و دفع ضرر سم کنند عنبر اتمب مشک آتش بچکان هر یک  
 دو مثقال روغن بنفشه هفت مثقال بادام شیرین و روغن  
 حب البه نفل و خرقه زرنباد جوز بویا بسا سه

قاقه کجاء قاقه صفار پوست رنج کجاء چینی کجاء زکی تخم  
 باد بجنوبه تخم بالنگه تخم فوجنگ تخم سوسن مرزنجوش کجاء  
 بست سازج هند فلفل سفید دافلفل اشنة سلیخه <sup>خدا</sup> جدور  
 صندل سفید جاویدر میوئله اسق اینون عود بان  
 پنج سوسن خولجان قصب الزیه دار شینان تخم کرفس  
 مرکلی حب الفار زراوند مویرج پوست بیرون بسته <sup>مندی</sup> شیطنج  
 قسطنج قسطیرین سیاه دانه اجفون کرمانج سیاه  
 ننگ هندر جوز نایل او ماسف حماما مکمل منفی حب النیل  
 ابو زیدان از هر یک دو مثقال کل رخ رفقان بهمین  
 ریوند جینز افیمون بفساج فستق زرد مغز ارجیل مغز  
 جلقون مصطکی از هر یک نیم مثقال سعد آله منفی عود <sup>مندی</sup>  
 دارچین ابریشم مقوض کسینر خاک تف داده سی مثقال  
 تخم کاسنی مغز خیار تخم خربزه سکیچ هلیله سیاه پوست <sup>هلیله</sup>  
 خطیانا زیره باهر که برود غار بقون کند هر یک سه مثقال  
 درونج عرق کل حله هر یک چهار مثقال سنبل الطیب ورق طلا  
 دو است عدد و ورق نوره سبده عدد سربت فواکه عمل درون  
 و نیم ادویه **صفت جوارش** که بجهت تقویت وضعف دل است

بی نظرات سنبل و خولجان مصطکی رفقان قضا تخم بست عین  
 استب مایه ستر اوبی از هر یک شش مثقال دارچین جوز هند  
 رحسل جوز بویا ده عدد تخم خربزه تخم تلخ تخم بیاز فوجنگ  
 خصیه القصب سقاقل مصر تخم انجور سله العصاره قصبه العود  
 از هر یک چهار مثقال زرنباد و نبات و یاوت ربانی از هر یک  
 دو مثقال قرضل قاقه کجاء قاقه صفار عود قری پوست رنج  
 از هر یک هفت مثقال فلفل کردی چهار مثقال تخم هلیون کجاء <sup>چینی</sup>  
 بهمن سرخ بهمن سفید مغز فندق راسن از هر یک نیم مثقال ننگ  
 و ورق طلا و ورق نوره جوز افیم و روغن بادام بیت مثقال  
 کف گرفته فراخرا که معجز شود داخل نماید **صفت بجنون دیگر**  
 که در غایت تقویت باه و افزونی مغز بی نظرات مغز ارجیل  
 مغز جلقون مغز سیاه مغز فندق مغز حب النیل از هر یک سه مثقال  
 خصیه القصب ده مثقال جوز بویا سیاه قرضل دارچین هلیل  
 تخم زردک جدور خطیانا رفقان از هر یک ده مثقال شکر کیشل  
 ورق طلا ده ورق نوره بیت عدد عنبر استب دو مثقال نبات  
 و عسل و مغز بادام را بجنون نماید بقدر کفایت **صفت بجنون دیگر**  
 که مقوت باه و دل و دماغ و جگر است بکیرد تخم رازیانه و تخم جرجیر

از هر یک پنج گرم کوفته در شیر کاه بر سر کنند و هر روز یکمقال تناول نمایند  
 نماید **صفت معجون دیگر** که مغز است بمطوفی و دل و دماغ را  
 قوت دهد و دلت را آرد و باه را زیاد کند و مزاج کرم را نافع باشد  
 بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقوبی هر یک پنج گرم پوست ترنج  
 دو درم کاه و زباز دو درم ادویه را کوفته و بخیته و مغزها را جدا  
 کوفته بپایزند و یکمقال غنبر اسهب سحی بپایزند و بن کبر ذکر خدا  
 پنج بار درم و درین مغز شیر کاه و بچوت کنند که پنجاه درم شود و قضا  
 کرم و عمل صفت درم با آن شیر بقوام آورند و ادویه را بر سر کنند  
 و تناول نمایند **صفت معجون دیگر** که بجهت تقویت باه است  
 آب پیاز سفید یکین و دو درم عمل و آهسته آهسته با شکر بچوشند  
 تا بقوام آید و هر بار داده درم تناول نمایند **صفت معجون دیگر**  
 که باه را زیاد کند و قوت دل و دماغ و معده و بکارد و دهنی را  
 غلیظ سازد سبیل و قریقل و دایره صغر قاعده لاری را هر یک دو مقال  
 زیزه کرمانی که یکشب در سر کرب بنیده باشند و خشک نموج در میان  
 چهار مقال مصطکی و دو مقال نافع خشک و چهار مقال فلفل و دو مقال  
 عود قاری یکمقال و نیم مشک و یکدانک شکر سفید پنج مقال ادویه  
 نازک صلایه کرم و باطل کف گرفته که بسیار بقوام آمده باشد

بر سر کنند در سینی بهمن و بطریق حلوا ریزه ریزه کرم تناول نمایند  
**صفت معجون دیگر** که بجهت تقویت باه عافیه فلفل سفید از هر یک  
 دو درم سقائل کرم زردک قند بخیل از هر یک چهار مقال کوفته  
 و بخیته عمل کف گرفته را بر مجموع بر سر کنند و سترجی پیش از غذا تناول نمایند  
**صفت معجون دیگر** که بجهت قوت باه نافع است خر خشک را  
 خشک کرم بپایند و آب خشک بر نفوع کنند و پنج روز که از آن خورند  
 باشد خشک شود بار دیگر بپای پنج مقال از آن دو مقال بخیل  
 عافیه یکمقال شکر ادویه را کوفته و بخیته باهم بپایزند و بعمل  
 کف گرفته و قوام آورند و بر سر کنند و سترجی دو مقال تناول نمایند  
 بواسطه کسر کرم قطع رجولیت او شده باشد سود دهد و مغز را زیاد کند  
 بستاند کرم زردک و کرم پیاز و کرم تلخ و کرم خشک کرم جبر  
 کرم انجوه کرم کرفس و خضیه الثعلب از هر یک نیم مقال سقائل  
 و عمل بطعم بصل الفار هر یک یکمقال کوفته و بخیته و قط شیرین  
 و عمل کف گرفته برابر مجموع ادویه را بر آن بر سر کنند و هر بار داده  
 دو مقال تناول نمایند **صفت معجون دیگر** که بجهت قوت جماع  
 کند کرم جبر کرم خرده از هر یک ده درم کوفته بعمل کف گرفته  
 بر سر کنند و سترجی از آن هر سه روز سه درم تناول نمایند **صفت**

**نحوه دیگر جهت قوت باه و لذت جماع** حکم جوهر و جوز بویا  
 حکم سلیم و دار فضل فاقه و فضل حکم زهر و کبیل و ببا از هر یک  
 چهار درم کوفته و بخیته بصل کف گرفته برابر مجموع ادویه برشند  
 شربتی از آن دو درم و از عقب آب بپزند درم شربت آنرا بکوبند  
 فاع است **صفت نحوه دیگر جهت قوت باه از مجربات شیخ**  
 ابوعلی سیاحت عود هندر جوز زعفران و فضل و اچیر شکر  
 ساج هندر سیطرح هندر پوست زنج بیج کبر خربزه بیه  
 از هر یک نیم مثقال قند هسته و مثقال ادویه را کوفته و بخیته  
 باهم بپایزند و عمل کوفته برابر مجموع گرم بقوام آورند و برشند  
 دسه ماه در ظرف چیز نگاه دارند و شربتی از آن کم مثقال تناول  
 نمایند **صفت نحوه دیگر که جهت تقویت باه و فزایندها گرم**  
 مناسبست و دل و دماغ را قوت دهد بکیر آب سبب شیرین و قوی  
 و نبات مصر و منزه باهم بجوشانند تا به قوام آید و بکندازند تا  
 سرد شود و کم مثقال غنبر انهب در آن میال کنند و هر بار با دستا دل  
 نماید **صفت نحوه دیگر که قوت باه را زیاد کند و منزه را بقیاید**  
 و قوت جماع دهد و قضیب را سخت کند جوز هندر و ساقاقل مصری  
 از هر کدام سه درم رنجیل و بهمن سفید و حکم هلیون هر یک دو درم

کوفته و بخیته بروغن کادو حرب کنند و شکر را بر مجموع بکندازند و کف  
 بگیرند و برشند شربتی دو درم نافع بود **صفت نحوه دیگر که**  
 قوت باه بقیاید و منزه را زیاد کند مغز بادام مغز قندق مغز  
 جوز هندر و ساقاقل مصر هر کدام سه درم رنجیل و بهمن سفید  
 تخم هلیون هر یک دو درم و ارجینی و خرفه هر یک یک درم کوفته و بخیته  
 بروغن کادو حرب کنند و شکر را بر مجموع بکندازند و کف بگیرند و بکند  
 شربتی دو درم نافع بود **صفت نحوه دیگر که قوت باه را بقیاید**  
 و منزه را بکند مغز بادام و مغز قندق مغز بیه جوز هندی  
 حب الصوبر حب الزلم حب الکفرا هر یک بیت درم رنجیل  
 دار فضل نارنگ هر کدام بخیرم با قند برابر مجموع را بجوشانند  
 و بقوام آورند و ادویه را باب برشند از کم مثقال زیاد نماید جوز  
**صفت نحوه دیگر که درین باب دخل عظیم دارد بکیر و سبب الطیب**  
 بیه و جوز بویا و قندق و ارجینی هر کدام پنج درم در روغن  
 کادو حل کنند و عمل برابر مجموع برشند شربتی دو مثقال بپایند  
 و چیزی خوردن میل کنند **صفت نحوه دیگر که قوت باه را زیاد**  
 کند و دماغ و جگر را نافع است در پنج عرق و زرنباد هر یک  
 دو درم حواریه ناسفته ابریشم مقوص نام هر یک دو درم بکند

و سفید هر یک دودرم ساج هنر قاقه و قنقل هر یک سه  
 درم رنجبیل و دار قنقل هر یک یکدرم شربت کنگر و عقب آن  
 صد درم شراب ریحانی تناول نمایند **صفت بخور دیگر** که  
 ذکر را سخت کند و قوت جماع دهد آب منزه بقره به جز هندی  
 مغز بادام شیرین مغز جلقوز حب الزلم حب انجیر مغز سیب  
 کبچة مغز شفاقل قاقه کبار حب القنقل بهمن سرخ و سفید  
 هر یک سه درم ادویه را کوفته و بجنه و مغز با راجه اجد اکوبند  
 و باهم بیا میرند سکر را برابر مجموع بقوام آورند بر کنند شربت  
 دودرم تناول نمایند **و صفت جوارش دیگر** که تقویت ماه کند  
 جوز بویا بسیار است العصاره او خرد و محلول در آب منزه بقره  
 عود هنر قاقه دوازده هر یک سه درم مشک دودانگ قند برابر  
 مجموع در کلاب حل کنند و بقوام آورند ادویه را با آن بیا میرند  
 و در طبخی گذارند تا سرد شود شربت دودرم تناول نمایند **صفت**  
**جوارش دیگر** که تقویت ماه کند و دل و دماغ را نافع است بکشد  
 سیب نامر چندان که خواهد پوست باز کند و کم او را بیرون  
 آورند و کلاب چندان بریزد که بر سر او ایستاده شود این بخور کنند  
 که کلاب کم شود و قند چندان که گفت باشد بر آن قند کند و بخور کنند

تا سفید شود و از آتش دور کند و چهار سرد شود و این ادویه  
 را کوفته و بجنه بآن بیا میرد رنجبیل دودرم زعفران دودرم  
 عاقر قاقه دودرم مصطکی دودرم کاذب بازم دودرم عود قاقه  
 دودرم بهم بر کنند شربت رنجبیل بوقت احتیاج میل نمایند  
**صفت جوارش دیگر** که درین باب نفع نام دارد قاقه دودرم  
 بسا یکدرم عنبر یکدرم بر روغن کل حل کنند و قند را بر مجموع  
 آورده بر کنند شربت کنگر تناول نمایند **صفت بخور دیگر**  
 بجهت تقویت ماه نافست کم کر کم تلغم کم بایز کم رب  
 کم طبع کم حلقوز از هر یک دودرم حب القنقل حب الزلم  
 بوزیان بهمن سرخ و سفید است العصاره او خرد و محلول در آب منزه  
 دودرم روغن جوز منزه باروغن کاذب الفدر که ادویه را چوب  
 کنند و باهم بیا میرد و قند برابر با جزا بقوام آورند بر کنند  
 شربت در مسقال تناول نمایند **صفت بخور دیگر** که قوت ماه دهد  
 و منی را زیاد کند و استها آورد شفاقل همیل و ارجی  
 فلفل خونی مصری قند محلول از هر یک پنجگال هم سرخ  
 و سفید و مغز نقل خواص کم حاصل کم زرد کم ترک کم انجیر  
 و کبیرا کم خرز کم بایز کم تلغم کم طبع کم بایز کم کر کم از هر یک

سه متقال ترجیحین سفید را یک سب در شیر تانه دو سبیده بچینند  
 و روز دیگر دست نالیده شامایند و با لیس نرم بچینند تا بقوم  
 آید بعد از آنکه نرم صیقلی گردد و از حریر که زانیده باشند کم در  
 ترجیحین می کور ریخته بر هم زنند که خوب بسته شود و هر روز  
 متقال را با شیر گاوانی دوست ینده تناول نمایند **صفت**  
**جوانی دیگر** که قوت معده و استهنا آورد و نفوس بسیار در جماع  
 و فضل جزویا بسا **لک العصار** و بیخ ادخ و دارچینی  
 و مصطکی و عود مندر از هر یک دو مثقال و قهقه کار و کند  
 از هر یک مثقال استنه سه مثقال شک بودا نک قند و دو مثقال  
 کلاب ده مثقال و قند را در کلاب حل کرده در عسل کف گرفته  
 بقوام آورند و به تورا دو به را بر سرشند و در سینی پهن نموده  
 ریزه ریزه نمایند و استعمال کنند **صفت محمد دیگر** که از نشخ  
 شیخ ابو علی استخراج شده بکینه تخم بلیون متقال مصفا  
 ناف تقفوقر بهم سرخ از هر یک پنج درم **لک العصار**  
 پنج درم بحسل تخم شلغم تخم بیاز تخم ترب تخم تره تیزک  
 خولجان جزویا و احمر دار طفل نوزیدان بصل الف  
 ریخته گردد تخم انجوره هر یک سه درم ادویه را کوفته و نیمه تانه

برابر مجموع را بقوام آورد بر سرشند و در سینی پهن نمایند **صفت**  
**ادویه مخصوصه** که جهت نعوت به از مجربات میر محمد زمانت که بفعلم  
 و خواص بسیار دارد عاقد و تخم انجوره و فلفل از هر یک چهار مثقال  
 و دیگر چیز متقال تخم تره تیزک بحسل از هر یک هشت مثقال مجموع را  
 صلیا کرده بحسل کف گرفته بر سرشند و هر روز دو مثقال تناول نمایند  
**صفت محمد** دیگر از مجربات میر محمد زمانت که جهت نعوت و در قوت  
 به بی نظیر است بخود بسیار را در آب بچینند تا آب را جذب کند و بزرگ  
 شود و بعد از آن خشک کنند و در روغن گاوانه بچینند و بحسل  
 از آن بکینند و از تخم زردک و حب الصندر که با از هر یک سه مثقال  
 و دیگر چیز خرفه و فلفل مصطکی از هر یک بحسل مجموع را نرم صلیا  
 بحسل کف گرفته بر سرشند و هر روز دو مثقال با شیر گاوانه دو سبیده  
 میل نمایند **صفت محمد** دیگر که جهت نعوت به تعدیل وجه  
 کانی که قطع روح است اینرا سنده بسیار نافع است و از مجربات  
 میر محمد زمانت بکینه متقال تخم شلغم تخم کل سرخ و پیاز  
 تخم خنثی شش سفید تره تیزک تخم زردک و تخم انجوره و فلفل  
 از هر یک دو مثقال و نیم مغز کنجک بحسل مغز و پیاز  
 سه مثقال خنثیه خرد و نیم کین متقال مغز بره شیر خواهد بود متقال

ناف مقفور ملک البکم قط سیر من یلذ عنصل از هر یک کتقال  
 ونیم وقت را در حمل عمل مل کنند و مغزها را مخلوط نمایند و ادویه  
 نرم صلیب کرم مجموع را بهم بیامیزند باسل کف گرفته در آن ادویه  
 و چهره روز که بگذرد استعمال نمایند و خوردنی از کتقال است  
 تا هفت متقال **صفت بخون دیگر** بهجت زیاد نمودن قوت باه  
 و سخت نمودن قضیب و قوت جماع جوز بویا و کیم کیم دار فضل  
 قاقه کبار تخم زرد تیرک و قنطاریه هم سر کل سرخ کیم کیم سرخ  
 ریحیل بسیار از هر یک چهار متقال مجموع را نرم صلیب کرم  
 باسل کف گرفته بپوشند و هر روز دو متقال را با شیر کاوتان  
 و سبده میل نمایند **صفت بخون دیگر** که باه را زیاد کند و ترا  
 غلیظا گرداند مغز نابجیل و متقال مصری سه متقال ریحیل کتقال  
 بهم سفید دو متقال دانه مارچوبه دو متقال و این چیز نیم متقال  
 ادویه را نازک صلیب کرم از دالا بگذراند و بعد از آن بار و غم  
 منقح چرب کند و مثل وزن ادویه عمل کف گرفته بپوشند و هر روز  
 دو متقال را با بکرم میل نمایند **صفت بخون دیگر** که باه را  
 زیاد کند و مغز را غلیظا گرداند و بغیر آورد و قوت بسیار  
 در جماع دهد مغز بادام شیرین مغز قند مغز نابجیل مغز قند

حب از لم و حب الخضر از هر یک چهار متقال ریحیل دار فضل و دیگر  
 از هر یک کتقال ادویه را نرم صلیب کرم شکو طبرزد بقدر آنچه  
 معجون تواند نمود در انس بگذراند و ادویه را با هم بپوشند  
 و هر شب وقت نام مقدار دو متقال از آن تناول نمایند **صفت**  
**بخون دیگر** هر صبح یکدم بهم سفید راسی با سبب بخت در  
 درین باب نافع است **صفت بخون دیگر** یکدم عود یکدم سبیل  
 مشک یکدم اسک و سه متقال باقنه انکبین معجون کرم میل نمایند  
 که در وقت راقوت دهد و قضیب را سخت کند و مغز را بپوشاید  
**صفت بخون دیگر** کیم کیم را کوفته باسل میل نمایند نافع است  
 و قوت باه دهد آدم میخانه تعریف در خوش کردن از غم  
 شرابها و مستعین را از خواص و کیفیت آن مدحی و نافع  
 تا بعون الله با غده عا محمودان بنم بخودی بپوشند  
 کرد و در صفت شراب بقرا طیس بج سوسن آسمانی و کیم را زیاد  
 یکدم فلفل یکدم سیلخه چهار درم کوفته از دالا بگذراند و  
 در بالضم متقال شراب که نه ریخته بر ظرف را در کج گیرند و بعد از  
 چهل روز خواه پیش از غذا و خواه بعد از غذا میل نمایند نافع است  
 و قوت بکرم دهد و قوت جماع و منی را بپوشاید **صفت شراب دیگر**

که مقول باه است دل و دماغ و جگر و مثانه و سیر را نافع است  
ضعف دل و ضعف معده و اسهال و سحر شکم و درد کمر و مفصل  
و نفوس و قولنج را نفع کند و هضم طعام کند و دهن را معطر نماید  
**اما طریق** **سخت** آنکه که بگیرند خم نو و بعضی بیه موم را که آخته  
در او مالند و سه روز هر روز عود و صندل بسوزانند و خم را بر کف  
نمایند که بوی عود و صندل بمیان او رود و خوشبوی کند و لخته  
سیره انکور را در میان خم ریخته اجزایی چند که تفصیل آنها  
به پنجوب است ترتیب نمایند قرنفل ده مغال هیل سی مغال  
و ایزیز پنجاه مغال مصطکی بیست مغال فلفل بیست مغال  
شکر طبرزد ده مغال بریز بسببه بجمعال عود قدری بجمعال  
جوز بویا بجمعال اجزا را باقیه در کسبه کنند که در میان خم اندازند  
و خوب نماند با بزرگ سن کرم هر روز بگریته با نه خوب  
خم را لبت کنند و اگر روزی دو مرتبه یا سه مرتبه لبت کنند بهتر خواهد  
بود و تا چهل روز بدین دستور عمل نمایند بعد از چهل روز سراب را  
خوب صاف کرده اندک که ترتیب دماغ و کیفیت آن ظاهر  
شود میل نمایند **صفت** **سراب** مغول که بخت تقویت باه و  
دماغ و جگر نافع است **اما طریق** **سخت** آنکه که بگیرند ده مغال بریز

انکور را و مناصف نماید و بخت نه تا آب بسوزد و سیره انکور  
بماند و سیره را در سینه ها کرده سر سینه را بموم و پنبه محکم نماید  
و بعد از چهل روز سر سینه را بار کنند هرگاه خواهند که میل نمایند  
از کیفیت آن ظاهر شود **صفت** **سراب** که کرم را کرم کند و قوت  
عظیم دهد و قضیب را سخت کند و شهوت را زیاد نماید بگیر در آن  
یکم و یکم یا یک کند و بیست روز در آب نمک بجایند و برنج  
روز آب نمک را تازه کنند و بعد از بیست روز یک بشوید و در آن  
صافی بچوشت نه تا آب کم شود و ترنجبین نیم فن اضافه کرم بقوام  
آورند و هر بار ده درم تناول نمایند **صفت** **سراب** **مغول**  
که درین باب نفع عظیم دارد و از بجزبات افراطون خم نشین عالم  
اسکان میر محمد زمان است که رنگ دختر زریرم دارا و خوشی  
حسن بچه به لاس است او بود و بوی کلک غوغای بیخانه مسیحی  
نفس نبش برادر او اگر کلاه را نام میر خالصت بهار عشرت  
نیافت و اگر نگاه را استنای بنفشه سبایی میکرد حکمت  
جالینوس را مایوس می ساخت چون هم نشین ادراک زبان  
و انیس لب گفتگو بچوشت فاطر بنز مکتوبات نه ابرو در قش را  
آگاهر بینود و ذکر خبرش که با سر را بگلی حلف سلسله با کاکا

اوست و همیشه هم از راقم این بجا است یاد اوری زینت افرا  
 این خرقه گردید که بیکه در سقاف را و بر آن  
 و یک گرم در دیکه سنگین کند انقدر که او را بچوشت نه تا محو  
 آب گرم و عمل نیمه اضافی بقوام آورد و چون از آتش خود آورد  
 این ادویه را زعفران و مصطکی و عنبر آهلب و مشک خالص از  
 هر یک یک گرم کوفته و بخیته با هم بیا میرند و هر باید دو مقل  
 تناول نمایند **صفت شراب دیگر** که مزاجهای سرد را نافع است  
 و جماعت را یار کند و دل و معده را قوت دهد بستاند عمل  
 یکین و شراب انکور صفت دوم بچوشت تا بقوام آید و چون از آتش  
 فرو گیرند زعفران و مصطکی و مشک سوچ بهم بیا میرند و هر صبح  
 ده درم تناول نمایند **صفت شراب دیگر** که درین باب نفع عظیم  
 دارد بستاند شراب انکور سه مصل عمل یکین در باطلی گرم  
 بچوشت کند و کف بگیرند و چون نزد یک بقوام آید این ادویه  
 کوفته و بخیته در در اندازند و بجیل و قله و چون بویا و در آبی  
 و قرضل هر یک یک گرم مشک و عنبر آهلب و عنود قار و زعفران  
 هر یک دو درم و چون سرد شود در ظرفی گرم در هر باید ادویه  
 تناول نمایند که دماغ و جگر و کرم را نفع عظیم دهد و آب منرا

افزودن قنطیر را بسیار سخت کند که هر چند جماع کند فرو نه نشیند  
 و هر جماع کند مضرت نداشته باشد و خواص و فواید این شراب  
 از حد بیرون است آب بیا در سفید آب چوب  
 و شیر کاه تا نه دو سبیده است و در یک گرم بهم را بگیرند و حکم زهر نیک  
 و حکم سقم از هر یک کفی بگیرند و زهر صلایه نمایند و در شیر و آبهای  
 مذکور بپزند و زهر زهر آتش کنند و بچوشت نند پس صاف شود  
 هر روز دو مقل روز غر کا و در و گرم مجموع را بچوستانند و  
 وقت چوستاندن آرد بخود سیاه کم کم بپزند و بر هم زنند  
 تا بسیار غلیظ شود و هر روز بقدر کرد کافی تناول نمایند  
 و سه روز جماع نکنند و در عوض سه روز میل کنند اثر عظیم عظیم  
 نمایند **صفت شراب دیگر** که بپزند خروس را در فضل بهار و کس را  
 بانگ بر کنند و در سیاه بگذارند تا خشک شود و مجموع استخوان  
 و گوشت او را زهر صلایه نمایند و در سیاه بگذارند و در وقت  
 حاجت بشیر تا نه دو سبیده بیا ساند **صفت شراب دیگر** که  
 باه را قوت دهد و دقت آورد و قنطیر را حکم گرداند با یک  
 شراب عمل زنگ باشد و زهر زهرانی بواسطه مسامتت شراب  
 که نه که لب شیرین باشد بهتر خواهد بود و چون شراب با عسل

خورد که زود هضم شود و تن را زبید و قور که دانه اعصاب را  
 قوت دهد و تن را آورد و خون را صحت کند و در سخی جیم را  
 از بیا کند شنج و عوق الف و سرسام و نفوس و ذات الحجب  
 نافع باشد و مزاج اصلی را با اعتدال نگاه دارد و تن را  
 از مواد فاسده پاک کند و این وقت باشد که حکمت خور  
 باشد و نگذارد که این اعراض در بدن بماند و این طریقی  
 شراب خوردن هیچ منفعت ندارد و باندازه که حکما تعیین کرده  
 اند باید خورد اما چیز بسیار خورند عقل را زایل کرد  
 و زباز را کند نماید و خفقان و درد شکم و شنج و نفوس  
 و ترسیدن بی سبب در خواب و گمانها باطل و خیالات فاسده  
 بماند و ترس بسیار که از معده میگذرد و در معده بماند فاسد  
 گردد و ترس و بد بو شود ضعف دل و دماغ و جگر و عروق را  
 بماند و چون در شرب مجتهدان زمان و صحت افزار بسیار است  
 غنی با کبابی میزاق فاضل رساله در آداب اجناس شراب سیرانی  
 و غیره نقل نموده اند قلم بسیار است را لایق تر از زبان دراز نموده  
 مجتهدان داده بقدر حوصله رجوع آید که در قسم بخورند و قضی قلی  
 آلود اما این امر ندانند **صفت سفوفی** که در صفت آرایسیدان

میل از خاصیت رو به مزاجیه افتادگی را نیز خصلت  
 از جستی نماید بکمرند پیاز غرض مشور نمایند بوزیران تا بدانند  
 اسامی العصاره از هر یک سه مثقال سفوف کیمیا و نیم  
 خشن و حکم پیاز سم تره سدک و ابوجه هر یک دو مثقال  
 مجموع را نرم صلابه نجی بکلیه بکریا میزنند و هر روز کم کم و نیم  
 میل نمایند و از عقب آب شیر کاه تانه دو سیده بیاله بیالند  
**صفت سفوف دیگر** قصب کاه کوهر را خشک کنند و بپایند  
 و آب شیر بخورند و اگر بزده محکم پاشیده بخورند از عقب آن  
 قوت بیشتر و نفع بهتر خواهد بخشید **صفت سفوف دیگر**  
 غیره بایه قبل را با مثقال و نبات کوفته از حوری که زانند و میل  
 نمایند و بیاله کلای از عقب آب بخورند قوت عظیم در جماع دهد  
**صفت سفوف دیگر** خصیه العلب را با مایه شتر اعوانی صلیا  
 که در بیس از جماع به پنج ساعت بخورد و از عقب آن یک  
 بیاله آبی که نخود سیاه در آن حبسند بماند بخورد و نفع عظیم  
 بخشد و مکرر تجربه بر کسین **بخیه هشم** در یخس و اسهال مغرم  
 با سودا یا صفا یا خون باشد یخس که از خون و بغم باشد  
 از دمنوم مقرب با نگاه حکیم الحکامی اقیق زیت زین میرزا محمد

حین حین نقل شده که ریه خلی را دو مقل لعاب بگیرند  
 و حکم مارک شسته دو مقل ضمغ عربی نیم مقل با مقل  
 روغن کل سرخ غذا ماسک ریخ و روغن بادام نافه **طریق**  
 غلب السعبد سه مقل با عن کاسنی در سب نجف اندود  
 خندان بخت نکه یک پیاله بماند و روغن که داخل کرد بخورد  
 و این از جربات نو با ده طبعان حکمت آرای کله شسته بکشد  
 صحت نماند نای بخت جوان میر محمد زمان ابن میر محمد  
 زمانه است در **صفت سفوف از جربات میرزا محمد موسی** که  
 بجهت اسهال بغیر سودمند بود کند رکندار ناخواه دانه انگور  
 سفوف کرد با دو مقل رب به بخورند **طریق دیگر** که لعاب  
 بهمانه با بر قوطا و رسته خضر آب غلب السعبد کثیر خاک  
 و حکم مارک اگر خورن بسیار باشد اجزای مذکور را در آب یک  
 خندان بنوشند و این کل تجربه هم از ان بوستان است  
 در سب اسهال ملاحظه بسیار باید نمود که مبادا سده در معده  
 باشد که در این وقت موجب خطر است اول از تخمهای مقرر  
 باید داد اگر در مرتبه اول و دوم آمده معص یک باشد میباید  
 چیزی که قابض باشد بخورد که هم بصورت معده و هم بصورت <sup>رطوبت</sup>

ناید و الا سهل باید خورد که خرد حرکت اطلاق کند و چنانچه  
 یک سه میباید ببت و گاه باشد که احتیاج به سب نباشد  
 معده یک سه خود بخورد بسته بیست و تا در معده ف و بهم رسد  
 اسهال بهم نمیرسد و اگر تخمها در اول و دوم نیاید نفوس <sup>نفس</sup> بخورد  
 داخل لعابها که **نوع دیگر** این عقیقه هم از طراوت  
 آتش باغ است رازینه را جوته نیده اندکی قند داخل کرد بخورد  
 بواسطه اسهال که طبع بغیر در رطوبت دانه باشد بسیار نافه  
 و اگر بجای آب با کلاب نجفانه بهتر خواهد بود و بعد از آن یک  
 پیاله بطریق نهوه که ماکرم بخورند نفع عظیم بجهت پیچش و اسهال  
 دارد **نوع دیگر** یک رطل سیر که او که تانه دو سیده باشند آه  
 سرخ را کمتر در میان رطل سیر کنند که روغنهای سیر را خوب جذب کنند  
 بعد از آن رطلی سیر را بنوشند نفع کلی درین باب دهد و اگر خلط  
 فاسدی در معده باشد دفع میکنند و اگر معص یک باشد نفع عظیم  
 میکنند و این بغایت مجرب است **نوع دیگر** حکم مرغ را نیم ببت کرد  
 اندک حکم ببت را صیقل نوج میل نمایند و بواسطه طبع خون و طبع  
 مجرب است **نوع دیگر** که حکیم محمد تریف تجربه نموده خنجرش را کوفته  
 با رنج که نشسته باشند سه بخنه میل نمایند **نوع دیگر** زعفران

و اسهال را سد و در هنگام خوردن غذا و میان غذا آب میل نمایند  
 و چون غذا شروع در معده کند و وسعت کند که بگذرد آب بخورند نوع دیگر  
 جوارش ساق که اسهال را باز دارد مخصوص اسهال صفراویست ساق  
 درم دانه مورد و بخورند ناریترین سه درم ضمغ عربی سه درم  
 کلنا رفا سر را بگویند و بکتاب ببرند **سوفل قابض اسهال**  
 وقتی وضعف معده را بسیار مفید بود به رسیده دو درم داخل  
 بجوشانند چنانکه بخور شود پس صاف کنند و با یکین قند تقویم  
 آورند و محلول چهار درم فلفل چهار درم تخم کرفس یک درم ناخواه  
 یک درم رعوان و دو درم زرم بگویند و با هم بیاورند و تهرتر کنند  
 میل نمایند نوع دیگر طبشیر و زرنباد را صلابه نوج باز ده  
 تخم فرغ نیمه شست میل نمایند اسهالی که از خوردن و غیر آن باشد  
 نفع دهد نوع دیگر ریج پخته را جلا و با ماست کا و تاج کم  
 نکه نه آشفته باشد میل نمایند نوع دیگر اگر اسهال در میان باشد  
 باید تخم را تسکه سفیده او را در اندازند و زرده او را در جایی  
 بگذرانند و زیر جاذبه خود را کنند بیفاصله نگاه دارد که مقعد  
 صاحب کوفت زرم تخم را بجوید که نفع عظیم بخشد نوع دیگر  
 سنگ خام را بسیار گرم که نهدی بر سر آن سنگ اندازند و جفا

مقعد

مقعد خود را بر بالا ران سنگ گرم بگذارد و انفعه بنشیند که عرق  
 کند چیشی که از سر ما باشد البته نافع بود **بخیه نهم در اسهال**  
 و خواص چهار که قوت جماع دهد و قضیب را سخت کند و چون درم  
 نگاه دارند نوطا بجا خود میبندد و هرگاه که نوطا آزار کند جب را  
 از دهن بیرون کنند **صف ملک** و طریق ساختن آنست که یک  
 بلا در رسیده اعلا را مغز کنند و دانه ای را در اندازند و پوست  
 او را بکوبند و بعد از آن که پوست را نرم کوفته باشند ده سال  
 از آن در دیک سفالین کنند و روغن حب الخضر را بالا ران  
 ریزند آن مقدار که آن را بیوت ند و میت و یک درم کند درانی  
 سود بر سر آن اضافه نمایند و آهسته آهسته آبش بجوشانند چنانکه  
 منعقد شود انگاه هر یک و قدر از آن را نیمه یک نخوراداده  
 مقل ازرق داخل کرد بر آید تا باو داخل شود و یک دو جوش  
 داده تا انقباض آن تمام شود انگاه در ظرف نشسته گرم کرد  
 را در کند جماع را برابر نیم با قحاج کرد در دیک نگاه دارند  
 مادام که آن ملک در دهن باشد نوطا بجا خود میبندد  
 و تحلیص در جماع نماید و هرگاه نوطا آزار کند ملک را از دهن  
 بیرون آورند اگر کسی ببرد بسیار موطی فزاج باشد باید که ملک را

بخانه و اگر آب آن را هم فرو برد بهتر خواهد بود و این از تجربات  
 و اسرار در دندان بستر غم را مایه صحت و بهبود حکیم عماد الدین  
 محمود و در فاصیبت بی نظیر است **صفت جبر دیگر** کل سرج و دندان  
 و سفید و سفید و بلخه هر یک دو درم سنبل و قنقل و خرفه و جوز بیا  
 و پوست ترنج هر یک چهار درم عرق قدر دو درم دو الیه بخورم سنگ  
 دو درم معطلی دو درم کوفته و بجنه باب برگ ترنج بپزند و جها  
 ب زنده و بزرگی هر جبر بقدر بخودی باشد و در هنگام جاع در میان  
 گیرند از آن بسیار در شود و دهن را خوشبو کند و لذت عظیم  
 دهد البته **صفت جبر دیگر** از کل جبر بکشتن آرای انجمن جبره کای  
 حکیم بهار است که قوت و لذت جاع دهد و از آن در شود و دهن  
 خوشبو کند فاقه و جوز بویا و قنقل و دایر حین هر یک سه درم فلفل  
 و کل سرج هر یک دو درم صندل سفید و سنگ هر یک انگلی و نیم کوفته  
 و بجنه بکلاب بپزند و جها ب زنده و جبر خشک شود در هنگام  
 جاع در دهن گیرد **و صفت جبر که سه درم بخت که گشت درین آب**  
 خواص عظیم دارد و از بی نهایت و از تجربات کل باغ یونان فضل  
 خرد حکیم احمد است بجنه ل زین را با سرکه که کهنه در باون خوب  
 بپزند تا حل شود و بعد از آن سه مسکه ل اضافه نمایند و در وقت

این که آن طرف را پراز سرکه که کهنه و بر سرش بگذارند و بجنه  
 با دهن برهنند بعد از آن در میان کرباس بریزند و بجنه در کرباس  
 بپزند آنرا جمع کنند و جبره قبه باب سه درم بپزند تا جبر که دانه باشد  
 خوب یک سو دین آنرا مجموع را یک جگ کند و میانش را سوراخ  
 کرد از میان جنبه بگذرانند و یکسانه روز در میان آب لیمو  
 گذارند و از آن آب بیرون آورند در میان روغن تا توله بچوشتند  
 و هرگاه اراده جماع کنند جبر را در دهان نگاه دارند و قنقل  
 از آن ده جبه از دهان بیرون آورند بهتر از همه جهاست  
**صفت جبر دیگر** از تجربات در علم دانش ساحر و در فنون جبره  
 میرزا محمد باقر است عسل روم یک درم سنگ یک درم قضا نیدم  
 و قنقل بخورم بجنیل پرورج را خوب بپزند تا شیره آید تمام  
 بیرون آید و ادویه را با آن شیره جها کرد در دهان نگاه  
 دارند **صفت جبر دیگر** جبره در دهن گیرند منفعت کلی بخند و اگر بزرگ  
 مالنه لذت عظیم از طرفین بپزند و از تجربات آصف صفا شخیص  
 و آنرا است و فهم گفته دان حکیم سلیمان است عاقره و بجنیل  
 دایر حین اگر یکی به در و را فرایند بهتر خواهد بود ادویه را کوفته  
 و بجنه ضعیف عی را در کلاب خیسانند و ادویه مذکور را بهم برشته

چهارب زن در وقت جماع در دهن گیرند **نوع دیگر** که با کوبند  
 و جب زن در دهن گیرند و لعاب او را فرو زن بغایت قوی  
**بخیه دهم** در ادویه مخصوص زنان و هنگامه گرم که صحت  
 فرج این را گرم و تنگ کند و رطوبت بر زن را زایل کند  
 و بطریق غشی سازد که بر تنه بکارت رسد **در صفت فرجه زن**  
 هم از حقه سر بهر موضع مخصوص میزد مازوج و قنفل و کلنا  
 و مشک بکوبند و صند و صند کنند و زن بخورد **نوع دیگر**  
 از بار زنی که فرج او تراست و پیوسته رطوبت داشته باشد  
 بگیرند عاقد و کباب سنبلی و خور سیا و تان ماز و کلنا رسد  
 دانه قنفل و زنجبیل و ارجین و مشک بساید و در شراب کهنه بچاش  
 و سیاف کند **نوع دیگر** بگیرند کباب کلنا و مشک سنبلی از هر  
 دو دانه یک و نیم بکوبند و باینه ز کرده بخورد و در فرج را  
 گرم و تنگ و خوشبو کند و اگر غایبه اندکی بار و غم رازی داخل  
 کند بهتر خواهد بود **نوع دیگر** اگر زن خوابد که خود را بر تنه بکارت  
 رسد این معالجه ناید و معالجه لجه التیس ماز و ناسفته  
 پوست انار خود دهن در دست ترجیح از هر یک بخورم بسند  
 و از و لا بکن زنانه با نیاز و صوف بچکانند صوف بر دارد و

بر صحت بسیار غالب آمده بکارت او را به یزد و چندان لذت یابد که  
 از زن نمواند بردارد **نوع دیگر** ماز و ناسفته پوست انار قنفل  
 هم را مساوی هم بکوبند و شراب کهنه بچکانند و باینه صوف بر  
 تر کنند زن بخورد و دارد و دوسینه مطلق کرد **نوع دیگر** ماز و خرم  
 نقاع او را هر یک بخورد بگیرند و نیم بکوبند و خوقه باینه را شراب کهنه  
 و دارد و با باور بیلا بند و نیم بخورد بر کیم و دوسینه سود و اندام  
 خوشبوی کرد **نوع دیگر** در سنگ و سمره با شراب کهنه زن  
 بخورد بر کیم و فرج او تنگ و گرم شود **نوع دیگر** که فرج را  
 گرم و خوشبو کند سنگ سمره در قنفل بکوبند و مشک  
 نیمه ایک شراب ده درم دارد و با نیم بکوبند و در شراب افکنده  
 یا رجه کتان را در عوطه دهند زن بخورد بر کیم **نوع دیگر** که در  
 باب با نظرات و بسیار مجرب مشک و زعفران از هر یک اندکی  
 هر دو را در شراب ریختنی فایده افکنده و چند بار بچکانند و  
 کتان باینه در در افکنده چند بار او را خشک کند و باز در در افکنده  
 در وقت حاجت از کتان باینه خشک گرم بخورد بر کیم و فرج او را  
 بغایت تنگ و خوشبو کند **نوع دیگر** بکوبند و شراب باقی و ماز  
 ناسفته هم را برابر بکوبند و بهر که با شراب بسند زن بخورد

و بعد از آن تربت میل نماید **نوع دیگر** ادویه که فرج را در تنه  
 کرم و تنگی کند و موضع مخصوص را خوشبو کند و فرج تهوت  
 شود و راغب از آن زن شود و از جانیوس نقل است و خاص  
 بسیار بر این نوشته و از تجربات سایر حکماء که درین  
 باب بکیرند سلب بسیار و در پنجویں سفر پوست کند رنقا و در  
 کل سرخ پوست امار و زرس از هر یک دو مثقال مجموع را  
 نرم صلایه کرم بار و غم بپرسند قدری از آن به سیم آلود  
 کرم زن بخود برگیرد و شب بیرون آورد و در با او مباد  
 نماید **طریق دیگر** که رطوبت فرج را بر طرف کند پوست  
 مسنور زاج سیاه سه کوفی مجموع اجزا را مسد و یکدیگر کوفته  
 نرم صلایه نماید و بچوبت اند و با شراب و بارجه کنانی را  
 با آن آلود بردارد **وضع دیگر** که فرج را تنگ کند و رطوبت  
 زایل گرداند و از پنجویں سفر کند و بسیار به سنبل الطیب  
 و این چنین زهره کاو که در سایه خشک کرم بپسند از هر یک  
 برابر هم بگیرند و بسیار نرم صلایه نماید و قدری از آن  
 بار و غم بپرسند زن بخود بردارد **نوع دیگر** در اسنگ  
 بنزاد بسیارند و قدری کل سرخ را حریکند و بان ضم کنند

چون زن بخود برگیرد چنان شود که در اول حال بکرم بود این  
 بسیار مجربست **نوع دیگر** پوست امار را بجوشانند و تربت  
 فرج را با آن تنگ کند **طریق دیگر** که چون زن او را بجوشانند  
 و در آب او تا که گاه بنشیند در جبه بکارت رسید اما باید که  
 بقدر پنج ساعت در آب او تا که بنشیند عاقر قرحا عصانه  
 الحیة القیس و حنفی خخ مز دانه مورد و پنجدرم جله را بجوشانند  
 این مجربست **بخیه یازدهم در آنچه قضیب را سخت تر**  
**از دل معشوق کند** و غم و ضادات چند که در علاج این  
 فن عادت جمع که از خوردن دوائی احتراز کنند و بمکات  
 این روغنها مصاحب تنهایی ادویه شکر و روغن که مجربست  
 بونه اریز را در نیم مر روغن کاد بجوشانند و برایت زن  
 و قضیب بالند **نوع دیگر** که چوبه قضیب و زهار را بدان  
 مسج نمایند قوت باه را زیاده کند و نفوظ آورد و دانه و کرم  
 کرم گرداند و عصانه اچظه که فراسیون گویند و روغن سیم  
 بجوشانند و نیم کرم در خصیه و زهار بمالند و اگر روغن کبک  
 باشد هم میشود **نوع دیگر** که نفوظ آورد و ذکر را قائم کند  
 و لذت جماع دهد زهره کاو پنجدرم و عاقر قرحا پنجدرم کوفته

و بخت دروغ زکس بخت نند و در وقت احتیاج بخصیه و بخت  
 ماله نوع دیگر که بسیار مجربست فروزن بخیل عاقر قرحا  
 از هر یک یکمقال کوفته و بخت دروغ یا سم بخت نند و در وقت  
 حاجت ماله نوع دیگر که بخت که هنوز زنده باشد بر بار او را  
 بکشد و او را بر در آستان زبور بگذارد که زبور از او را چندین  
 بزند که بیدار او را در دروغ کاو بخت نند تا محاسن و در  
 وقت احتیاج در قضیب ماله نفع عظیم بخت و این بسیار مجربست  
 نوع دیگر سه سار در دروغ یا سم بخت نند و در محل حاجت دیگر  
 ماله که بغایت محکم گرداند نوع دیگر که نفع عظیم دارد مجربست  
 دو درم قطار با چهار درم کوکت سقنقر با هم کوفته در دروغ  
 زین بخت نند و در وقت احتیاج بر قضیب ماله نوع دیگر  
 بچاه قطعه بخت نند و مغز آنها را بر دروغ کند و در دروغ  
 یا سم بخت نند و در هنگام احتیاج بر قضیب ماله نوع دیگر  
 بکشد و موری را که بر آرد بخت او را در قارو کندی و در وقت  
 نگاه دارد تا محاسن و در وقت ضرورت بر قضیب ماله نوع  
 دیگر قضیب محکم کند و وقت جماع دهد و سوت انگیزد تا بخت  
 کوهر را بسوزاند و آفتون و عاقر قرحا از هر یک یکم بکشد و هم کوفته

و بخت در سراب حل نوع در وقت احتیاج ضا دکنند نوع دیگر  
 از مجربات میر محمد زمانست در تقویت جماع و افزونی من و بخت  
 نمودن ذکر بی نظیر و بهترین دواهاست عاقر قرحا و بسیار  
 و در طفل از هر یک یکمقال و نیم قند و فریون از هر یک دو مقال و نیم  
 زکس و موم سفید از هر یک دو مقال موم و قند را در دروغ زکس  
 حل نموده آدرین دیگر را نرم ساییده مخلوط کنند و از زور آتش  
 بردارند و هرگاه اراده جماع کنند گرم گرم در قضیب و زهر باشد  
 نوع دیگر فاسب بخت را در دروغ زکس بخت نند و ماله نافع است  
 نوع دیگر که مخطو آورده و منی بفراید و دروغ خیر و دروغ زکس  
 از هر یک سر و بخت ماله در یک سنگین گرم و در طفل و عاقر قرحا  
 و محسل و در جنین از هر یک مافت ماله و نیم چند بخت ماله  
 مجموع را نرم صلیب نمود در دروغ مذکور بخت چند جوش داده و دروغ را  
 صاف نمایند و هرگاه خواهند در قضیب ماله نوع دیگر زهره بخت را  
 مخلوط کنند با دروغ زین پس بکشد با دروغ و سایدان را نرم بکشد  
 و زهره را با دروغ مخلوط نمایند و هرگاه اراده جماع نمایند ذکر و خصیه و  
 را جرب کنند و با بر زین گذارند نوع دیگر بکشد خفاش را و مغز  
 سر او را بکشد با ماله و در بی کار نشیند و کاف با زین گذارند

**نوع دیگر** که تر قصب کاو که هر دو عاقر قضا و قینه فلفل سفید  
 از هر یک یکجوز صلیا ناسنه و با شراب کهنه خمر نموده بر قصب  
 و حوالی آن مالند و این را از اسرار طب است **نوع دیگر** که هرگاه  
 بر کمر بند نفوذ آورد و تقویت باه کند حب الفقه عاقر قضا  
 و قینه از هر یک دو سقل و نیم حلیت یک سقل و یک دانگ و نیم  
 روغن زیت از هر یک پنج سقل فلفل و اقلیل جوزیا  
 از هر یک دو سقل ادویه را خوب صلابه نموده در روغن حامل  
 کنند و در روز باره که است در کمر بند و این از مجرب است  
**نوع دیگر** زهره کاو و پازرکس عاقر قضا میوزج همه را برابر  
 بگیرند و خوب بگویند و در قصب طلا کنند و تفت عظیم بختند و اگر  
 خواهند که مفعول محفوظ شود اندکی در موضع مخصوص مالند  
**نوع دیگر** حب القطن را مگر که یک گرم سعد نیم گرم روغن زیت ده  
 دانگ گرم کرده و او را کوفته و بختند و در روغن زیت بر قصب  
 چند آنکه خواهد مبارک نماید **نوع دیگر** تخم سینه سه گرم خرد  
 بگوید و در روغن یا سمن یا میزد و در قصب خویش باله سطر دروی  
 بدید آید که بخت نماید و چون خواهند که فرو نشیند بیشتر تخم آب حوره  
 بگوید و باهم یا میزد و در قصب باله تا بحال آید البته

**نوع دیگر** بورد اسیر و انکورق از هر یک یک گرم خرد بید  
 و باسل یا میزد و بر قصب مالند چندان بر پای خرد که بهیجا که  
 فرو نه نشیند هر چند که جمیع بیشتر کند شدت او زیاده ظاهر شود  
**نوع دیگر** روغن زیت یک گرم با قدری مشک و در قصب قصب  
 باله و چند آنکه خواهد جمیع کند چنان فارغ شود قصب او چنان  
 بر بار باشد که بهیجا فرو نشیند **نوع دیگر** یکبوز زهره لک  
 و روغن لکس یکبوز و نیم باهم یا میزد و بر قصب طلا کنند خواهد  
 جمیع کند و اگر خواهد که و نشیند ذکر را باب سرد است **نوع دیگر**  
 مالیدنی که ذکر را حکم کند و در جمیع لذت تمام بگیرد خردل یکبوز  
 بگوید و با روغن کاو یا میزد و در دو قصب غزوله الی آخره باله  
**نوع دیگر** که بزود نفوذ آورد و قصب را حکم کند بواسطه کش  
 که قطع رجولیت است که سده از مبارک باز مانده باشند و بخت  
 پیران و مرطوبی فرا جان بهتر است چند بیدتر و بوی اسنی  
 و حلیت ادویه را برابر هم کوفته و بختند و در روغن یا سمن بختند  
 و بخار برد **نوع دیگر** بورد اسیر را نرم بید و در عمل آغشته  
 و بر ذکر و قصب و حوالی آن مالند چنان که خواهد ذکر را بخت  
 کند که بتک آرد و چون خواهد که فرو نشیند با کشتن زانه طلا نماید

و بسوی **نوع دیگر** که از همه قوت تراست که بر خستین و ذکر کرد  
و ناف و حکت و با بالند جز از جماع فارغ شوند ذکر را بسجده  
بنشینند و اگر همچنان بر پا باشند و فزونی نشینند و آثار ده  
زهره خاریست و برابر آن روز زیت گرفته بر قضیب مالند و تنوع  
مباشرت سود قوت عظیم یابد و اگر نیم گرم کند بهتر است **نوع دیگر**  
زهره کاو زرد و انگبین صاف که هر بهم بیامیزند و اول شب  
بر قضیب مالند در خرب قوت عظیم دهد **نوع دیگر** عاق و قضا  
و مویزج را نرم بایند و با بل رسنه در قضیب مالند پیش  
از جماع یک ساعت یا باره گدافی پاک کنند قوت عظیم یابد  
و زرا افتد لذت بهم رسد که بهیوش شود و نزدیکی لوگی  
رسد جو جیر لعبت بر بر مغز دانه بن کوفته با آب راس کشند  
و بکار برند **نوع دیگر** مویزج پیه سفنقور پیه کاو ما با قدری  
از مغز سر کجشک باز درک بر قضیب مالند قوت عظیم ملاحظه نماید  
و اگر سبب آن کرد بر ما سوج گذارد و بهیوجه از جماع تسکین نیابد  
و از شدت مزید و ن علاج فزونی نشیند و مجرب است **بجیه**  
**دوازدهم** چون دنیا محل رحمت و خاندان رنج و عقت و نایا  
بر غم شیطان نفس طوفان لغت این عمرت را که عمرت نام

بر کرد و اطاعت باید گرفت اگر نادان کارها هر صورتش  
و معتر آری طبع افزون از قیاس در کار خانه وضع و هیئت زمان  
در آید با نقش زیر بانی که هر نمک هم مجرب باشد و بی تولد و تسلی  
در حین بی نظیر است که در کار طلب نشیند و نان کارخانه و قاف  
و طرز و روش خوانین و ملتین را بنوعی که حکما قرار داده اند  
در یافته نیک را از بد و خوب را از غیر خوب امتیاز نماید **نوع دیگر**  
هر زنی که گردد و پیوسته ابرو و نرم آواز و کوت او بجه اعتدال  
بود است و حکت و پایی کوچک و لیست بر اینکه آن زن بر سهوت  
غالب بود و موضع مخصوص او گرم نرم و بالذات باشد اما اندک  
آب داشته باشد و در مباشرت از طلسم دل و ضعف بجز  
در معالجه او باید کوشید **نوع دیگر** هر زنی که بار یک و بلند بالا  
و کشیده ابرو و جد و فواج پستی و خورد دندان و خورد لب  
دلیل است بر آنکه در سهوت و موضع مخصوص او دلپذیر  
و نرم باشد و از مبارکت او زرد روی و حرارت جگر و قلب کوی  
بهم رسد اگر صحبت او جاریه نباشد از معاجین و ترکیبی که نیست  
بکار برند و چنین زنی سخن مردم زود فریفته شود و از راه برد  
**نوع دیگر** هر زنی که گردد در روکده ابروی و فربه و کوتاه قامت

و سرخ و سفید و بزرگ سر و کوتاه مور باشد آن نیز حریف است  
 و لیکن یارب بود و فریفته نشود اما صحبت او عالی از نصف  
 دل باشد و در علاج او باید که سید **نوع دیگر** هر زنی که فراخ  
 و پهن بین و وسط لب و پوسته ابرو و خورد دندان بود و چشم او  
 تنگ و ازرق و کوچک ذقن و ناریستان و باریک میان و نرم  
 و خورد مفصل دلیل کند که موضع مخصوص او گرم و بهتوت حریف  
 باشد و از جماع سیر نداشتن باشد و از مباشرت او سود او صغیر  
 بهم رسد **نوع دیگر** هر زنی که تنگ چشم و کمر ابرو و باریک  
 و سیاه چشم و بیخ و قامت در حد اعتدال بود حکیم بهار گوید که  
 او پارس و مستور و درین کار تاسیسته بود و از مباشرت این  
 نوع زن حد را زیاده نداشت **نوع دیگر** هر زنی که قامت او کوتاه  
 و فربه و سیاه چشم و سیاه مور و خورد دندان و باریک استخوان بزرگ  
 ابرو و گرد رور و سبک روح باشد محمد زکریا گوید که دلیلست که موضع  
 مخصوص او گرم و نرم باشد و از صحبت او هیچ منفعت بردارد **نوع دیگر**  
 هر زنی که سرخ و سفید و پوسته ابرو و سیاه چشم و دراز بالا بود و پستان  
 او کوچک و سینه او فراخ دلیلست که موضع مخصوص او نرم و باریک  
 و زود فریفته نشود **باب سیزدهم در باب طب ایام تقویم و فرزند**

و از وقت که هر از چند از رحم بفرمان طبع نایسند اما جوهر است  
 این باب لازم الاجتناب که خلاف رضای خالق است از آداب  
 تربیت و دین پروری و در می نمودن بزرگ تحریر و تقریر را واجب  
 و بهتر است که مرد با بیعمر را ضعیف که مرد زن نکرد و زنی که درین  
 صورت قبیح رو نشاید مستوی کرده گفتن کرد و بخیم چهاردهم  
**اختیار اوقات جماع و تاثیر اوقات مذمومه امر مذکور و شرح آن**  
 بدانکه اگر در وقت طلوع و غروب روز جماع کنند فرزند کور و  
 جوید آید و در هنگام جماع به موضع مخصوص زن نگاه کرد و چشم از آن  
 دارد و اگر مکرر چنین کند آب سیاه آورد و فرزند نابینا و چشم  
 متولد شود و در وقت طلوع و غروب روز هر که جماع کند  
 فرزند می که بهر سه است و مختل باشد و اگر کسر قصد کرد  
 در آن روز جماع کند فرزند می که بوجود آید کل باشد و اگر بی اشتها  
 و افرد دل و در جماع کند طبعه دل خیزد و فرزند که بوجود آید  
 ضعیف و ناتوان باشد و بدانکه جهت جماع کردن هیچ وقت  
 بهتر از فصل بهار نیست و در اوقات مواد در نهایت اعتدال  
 و کمال صحت است مادام که مایل بکمر باشد و بعضی از حکما  
 گفته اند که این کار وابسته بوقت نیست زیرا که چون کسی را

اشتهاى صادق و مطلوب موافق و غدا را باین نفس طلب  
 باشد و در دل ناسط و قضیب در نهایت استحکام و خوف  
 وضعی او را نباشد و لیکن افراط نیکو نبود هر چند جماع  
 مضرت نداشته باشد اما در آخر عمر ضرر او ظاهر شود با این  
 همه نیز در فصل بهار اقرب و نسبت با اعضا ریه ضرر  
 کمتر رسد اما در روزهای تابستان بسیار گرم و زمستان  
 بسیار سرد جماع بسیار بر باشد و هر چند نفس طلب باشد  
 اعضا را بیخ و ضرر رسد مگر کسی که دمای مزاج باشد  
 و شراب خور باشد که عادت جماع گرم ضبط خود ننواند  
 نمود و اگر جماع میتواند کرد اما در فصل پاییز جماع بدتر  
 و مضرت از همه وقتها است و در روز جماع کردن بهتر از  
 شب است و بعضی گویند که اطباء از اطباء گفته اند که جماعت  
 نباید کرد مگر در این سه وقت حکمت و نه موافق سرعت بطلد  
 زیرا که توالد و تناسل بکلی بر طرف شود **بدانکه در جماع چند**  
 چیز میباشد وقت باه و قوت دل و دماغ و سانه و کرده که  
 اگر یکی از اینها ضعف داشته باشد مخطوط نشود بدانکه هر  
 در جماع افراط نقصان باشد چون اسباب عین آمده و نفس طلب

و مطلوب

و مطلوب دلخواه بود باشد در جماع تقصیر نباید کرد در آنهم  
 نقصان بسیار و مضرت بسیار باشد و اگر در جماع بسیار  
 اغدیه خوب باد دهند و با انواع معجون و تراکیب و دارو  
 عمل نمایند هیچ ضرر با درسد بلکه لذت طنین زیاده شود  
 و بعضی مردم که بشکلیف این کار گفته ضرر بسیار با بعضی ریه  
 رسد و نقصان کلی دهد چنانکه تارک آن بدستوار گردد  
 شود و **حک گفته اند** که در سه چیز غافل نباید بود و سهل نباید  
 شمرد که ضرر عظیم دارد و اول کسی که اشتها صادق داشته  
 باشد و هضم غذا با سنی کند و خود را از غذا نکاهد و در عادت  
 کند بکم خوردن و افزون خوردن نیز نقصان دارد و وفاد  
 و غدا را کم خوردن و خود را اگر سست داشت که اعضا هر یک  
 قضیب خود ننواند گرفت تمام اعضا نقصان عظیم بهم رسد  
 و چیزی مدتی جماع نکند و عادت کند بوقت احتیاج ننواند جماع  
 کرد و ضرر کلی دارد و بکلی ذوق جماعت بر طرف شود و اگر  
 ذوق جماع به هر سه چیز اراده جماع کند دردم ازاله زند  
 و قضیب اوست شود و برنجیزد **در آخر چه مختلفه** و ضعف  
 مباشرت از ضعف چهار اندام بود اول ضعف دماغ و دوم

ضعف باه و خصیه سیم از ضعف جگر باشد چهارم ضعف  
 نشان آن باشد که باه بی قوت و باریک گردد و خصیب برای  
 منخیزد و منرا نازک بود یعنی واسهال و نزاک بزرگ بکار و نشان  
 نافع بود و معده را قور کرداند و معاینه مناسب لیل ضعف  
 دل آنست که جایگاه منرا سرد شود و معجزه های مناسب ترتیب باید  
 داد و میل باید فرمود و اگر باه و خصیه کسر در سنگ باشد علامت  
 آنست که منرا در بریر خون آید و اگر آید نازک آید و کبود و سرد و ضعیف  
 و محل گردد علاج در جوارش زرعونی و تخمیل برورم بود اما  
 آنکه منرا سرد و خشک بود نشان وی آنست که انگشت در آن شغل  
 بی لذت بود و خواجده را اخراج پسند و مایل بر آن نباشد و خود را  
 بفرورت بر آن میدارسته باشد علاج او آنست غذا با گرم باید  
 خورد مثل قلیه زعفران و پیاز و نعناع بسیار داشته باشد بکوت  
 فربه و نخود بسیار و منرا کهنک و رحسل طبع نایب و انکور  
 شیرین و آنچه بدان ماته از معجزه که مناسب باشد بخورد و از  
 روغنهای که موافق باشد اطلبه نماید و اگر در جماعت بسیار <sup>طبع</sup>  
 بود و لیکن خرم و بخلات بود علاج آن برادرها مناسب است  
 کرد و اگر منرا افزون و آلت سست شده باشد و بر نخیزد از آن

بودن منرا است علاج آنست که منرا فربه کند غذا های نافع در وقت  
 گرم اگر از باه نفع پیدا شود و چیزها نافع و غذا با گرم باید خورد  
 و نخود آب و انکور شیرین و پیاز و تخمیل و جوارش زرعونی  
 و طعام موافق و شراب لب شیرین انکوری و بعد از هضم طعام  
 از زنبیها و چیزها منرا احتراز یافت بحال خود آید و اگر  
 در منرا افتاد بود و آلت سست و یار نکند روغنهای گرم باید <sup>لذت</sup>  
 اما اگر منرا بسیار آید و احتلام زود افتاده از بسیار خوردن بود  
 و قوت باه را علامت آن بود که منرا قور و روی سرخ مایل  
 بجامع باشد علاج رک زدن و تسکیم را نازک و غذا با رانک خوردن  
 و معجون قاطع النسل بکار بردن و سکنجبین خوردنست و اگر کسی  
 را که تب باشد و آرزوی جماع کند و بعد از آن در جماعت کند  
 و منرا از وی دستور آید و بسوزد و بعد از بول و در وقت بول  
 نیز بسوزد در منرا لجه او باید کوشید اما در باب کسی که در  
 مباشرت قوت نام دارند جماعت با شسته که رنگ در ایت <sup>ن</sup>  
 کند مکون و بر منرا مایل باشد و در کهایش فراخ بود در سینه  
 آینه مور بسیار بود و موهای ایت آینه سیاه و جسم آینه نازک  
 بود و موی زبانی بسیار در دست بود و مزاج ایت <sup>ن</sup> در

و خشک باشد و در این جماع باشند لیکن نتوانند کرد اما گاهی  
 موزان نم سفید و مائل بر در است و شکم اینها بزرگ  
 و پیه بسیار دارند مزاج این مائل بر در است و اما آنها که  
 پوست درست دارند و گوشت سخت و موی سیاه نرم و کرکها  
 تنگ در گوشت رسته و لبهای باریک و جمجمه در اندام این  
 مور شود مفصل این خورد و جسمها را این سیاه این  
 قسم کم از درین کار سخت باشند اما آن که در هر که در زها موی  
 نداشتند باشند این جماعت اگر در جماع افراط نمایند بهم که مضایقه  
 بود بخیه یا زده **در خاصیت غذایانی که قوت باه دهد و**  
**منز را بیفزاید در صفت هر پیه** بکیرند کم مقتر هر روزی که  
 خواهند از نخود و باقلا و لوبیا بقدر جنس کنند مجموع را بچونند  
 تا محو شود پس صاف نمایند و از آن آب دو جزو بگیرند شیرانه  
 یک جزو و زنجبیل بقدر ربع شیر و از گوشت مرغابی و کلنگ و  
 گوشت غاز و گوشت و پیه آنها بقدر احتیاج اضافه نموده  
 مجموع را طبع نمود بسیار برهنه تا بکیرد شود و اگر نکس  
 نمک سفید بود باشد بهتر است **در صفت هر پیه** دیگر که مقتر  
 کرد دوم گوشت فربه بگیرد در دیگ کند و بقدر احتیاج آب داغ

آهسته آهسته بجوشند تا خوب بجوشد پس بگیرد شیر کاوانه  
 دو شب بخنداند که آب در دیگ گرم باشد و ده سیر جو بهندی  
 خورد کرد و بجوشد و بخندم پیه بط در در کند و هر سیر را بخورد  
 شیر آهسته آهسته در در بزد و مقداری از دایجین و بنیدرم  
 خولجین خورده شود بر هر پیه بزد و بقدر احتیاج روغن  
 جوز در در اضافه نماید و صبح میل نموده است قوت غلیم دهد  
 و رنگ برور را سرخ کند و نطفه آورد و بد زاف نماید قوت  
 باه دهد **صفت مطبوع دیگر** بگیرد پیه از سفید مقدار ده است  
 و خرد بگوید و بار و غم کاو و روغن زیت بریزد کند و بکیرد  
 فربه چنانکه هنوز تمام پخته باشد در آن روغن اندازد و بعد  
 از آن نخود و باقلا و لوبیا سفید کرد مقدار ده سیر در دیگ کند و  
 بقدر آب و سیر دیگ را بیوشند و آهسته آهسته آتش کنند تا بجوشد  
 و نان فطیر بریزد کرد در و اندازد و بکیرد و دایجین و بنیدرم  
 خولجین گرفته در و بریزد بغایت قوت باه دهد و آب می  
 بیفزاید و نطفه آورد **صفت مطبوع دیگر** بکیرد فربه  
 چند بستاند و پیه بط قدر یکدازد و بکیرد فربه را در و افکند  
 آنها در دیگ کرد سرش را بیوشند و در آتش آهسته آهسته

بجوشند تا بجخته شود و نان در میان آن ریزه کرد پس  
 دار حنی کرم نخود مقشر کرم در و ضم کند و سر دیک حکم  
 بیوتند تا بجخته شود و اگر زهر میل کند ترنج با نکر که چاشنی  
 او معتدل بود باشد نیکو بود و قصبه یا سخت کند و کرم را  
 قوت دهد چنانکه دو نوبت جامع کند هیچ ضررت نباشد  
 و خوشحالی آورد **صفت قلیه دیگر** بکبرد گوشت فربه بزرگ  
 و رگها را از او دور کند چنانکه گوشت با نه بیاز را باروخته  
 کرد کان بر پاره کند و اگر ازین روغن نیاید نمک سفید خوشی  
 کند پس در این و طفل هر کدام بگیرم با نمک کوفته و بجخته  
 بران باشد و بانان فطیر میده بخورد و چون ست با گاه بخورد  
 با مدد قوت عظیم در خود ملاحظه نماید **طری دیگر** روغن  
 جوز ما بر تاج ماهی را در کرم روغن بر پاره کند و پنج عدد  
 زرده تخم مرغ و افکنند تا بر پاره شود و از عقب آن صد درم سراب  
 انکوری میل نماید و از پی کار شود و فطام آورد و قوت عظیم  
**طری دیگر** نیم مرغ گوشت فربه بر پاره کند و سه عدد زرده تخم مرغ  
 در آن افکنند و قدر در این و خوب لعل اضافه نماید و بخورد **طری دیگر**  
 بکبرد بطرفه و مرغ خانگی با کبوتر چیده پیه در شکم آن بر آورد

پس فطیر چنگ که در کار بود شیر کا و تاج بران ریزند سر درم  
 جوز هندی و دوسه شکر طبرزد اضافه نموده خشنی می درم  
 و زعفران قدر بسیار و با وضعم کند و مرغ را با نمک خوش کرم درم  
 آویزد و با لار دیک و سر تور که دیک در اوست محکم نماید کرم را  
 قوت کند و ذکر را سخت نماید اگر زن بخورد اندام او را کرم و زهر نگاه  
 در و راسخ کند **طری دیگر** بکبرد گوشت که بهر عضو کوفند  
 میل داشته باشد و حرا سازد و خشت نوزاد آتش اندازد تا بر  
 شود و گوشت خام را در و راسخ نماید و در شیر کا و کرم در درم در این  
 کوفته در و زهر افکند یا در و راسخ آب ندیده بران کند و بخورد و  
 بعد نیمه تراب بر فعات میل نماید از عظیم میده **صفت ککولی که**  
 قوت دهد و بکبرد بخورد و با قلا و بیاز و مجموع را در شیر کا و بجوشاند  
 تا محاسن و بعد از آن از شیر بر دهن آورد خوب بکوبد تا با هم مخلوط شود  
 پس چند عدد زرده تخم مرغ را با ادویه بقدر احتیاج باروخته خوشی  
 کرد به بتا بریزد و اگر روغن کا و با بند بهتر است و ککولی باید بسیار بسته  
 شود **صفت ککولی دیگر** بکبرد در حویه و بخورد و با قلا و لوبیا و پیاز  
 با هم بجوشاند تا محاسن بعد از آن مجموع را کوفته باز ده تخم مرغ  
 مخلوط نماید و باروخته خوشی و بیه اردک طبع کرده بجای نمک

سقوفور کند و ادویه بقدر احتیاج کند **صفت کوکو دیگر**  
 بگیر مرغ جوان و با آرد با قلا و بخود مسن کرم کوبد او را  
 بگیرند و بخود را با پیاز صلابه کرم با پیله مرغ مخلوط نماید و گو  
 او را اضافه نموده با دارچین و زنجبیل و نمک سقوفور و زرد تخم مرغ  
 کوکو سازد که قوت عظیم بخشد **بخیه نردیم در علل و علل**  
**در تبات شیرین حرکات** که خواند تقویت به را آرایست درین  
 باب دخیل و معوت به کند و آب بن را بنویسد کرم و مسنه را نافع باشد  
**بر آنکه در میان کیمیا** جهت او در نور ترتیب دهند تا عیارات از آنکه این  
 ادویه را ترتیب داده اضافه نماید مثل زنجبیل و دارچین و خرقه  
 و قرضل و میل و جوز بویا و مصطکی و عود هندی از هر یک یک مثقال  
 و نیم رصفان کمتل مشک کمتل **طریق آنست** که ادویه مذکور  
 نرم صلابه نجی در اریحه بسته در میان مایه که ترتیب میدهد درین  
 جوش بیندازد و میباید که بازار هر نوذ مثقال در تاجها رسد از  
 مذکوره اضافه کند **در صفت مریخی شفاقل** که در قوت به ای  
 بگیرند شفاقل بزرگ مقدار چهار صد و پنجاه مثقال و یک کند و ده  
 سبانه روز در آب بخشد و بعد از آن بچوب نند که نیم نخ شود  
 پس آنقدر غسل که او را خوب فرو گیرد جوش برهند و ادویه مذکور

اضافه نموده در ظرف چینی با نغده کرده بنوشند و هر چند روز  
 ظرف را بشویند و بقدر احتیاج میل نمایند **صفت مریخی زرد کیم**  
 من بنویسد و قوت به دهد بگیرد زرد کیم بزرگ مقدار نوذ مثقال  
 بعد از یک کردن در آب بخشد و بعد از آن بچوب نند پس از آب  
 بیرون آوردن باسل بچوب نند و از ادویه مذکوره بقانون گذشته اضافه  
 نموده بقدر استه با میل نمایند **صفت مریخی در کان** که قوت به دهد  
 بگیرد در کان نانه که پوست آن هنوز صلب نده باشد و هر دو پوست  
 را نعل کند و بعد از آن بقدر احتیاج میساید و بعد از طبع مریخی باید که  
 در ظرفی کرده در هر پنج روز به روز طرف را بشوید و کربا بگیرد  
 اگر کسر زرد کیم را با عسل بچوب نند و کربا بخورد خاصیت فاد زهر در  
 و حکیم عماد الدین محمود کوپه اگر کسی صد درم آب پیاز سفید با صد درم  
 عسل سفید بچوب نند تا به نیمه آید هر روز بخشد از نو بخورد خاصیت  
 فاد زهر دهد **بخیه مفیدیم** از شمیم بنم است که عطر فزای  
 کلها را خوشبوی نیست و خواص چیزهایی که جوشم بحدقه دهن  
 سر بهر کام و ابی شود دهن را معطر سازد و بوسه آب نای بر طرف  
 کند دهن دندان را سخت تر از دل مسوی کند و دندان را مصفا  
**اول صفت رایحه** بنم هر کام بریدن مالند به از خوشبوی کند کس

نفع و در زنجوش برگ درخت سیب از هر یک یکگز و کینه زرد  
 طافی کرم انقدر در ظرف مذکور بزنند که ادویه را بپوشاند پس  
 با نش نرم بچوب کنند تا علت آن بسوزد بعد از آن مشت نموده  
 در بدن طلا نمایند **نوع دیگر** برگ مورد و در زنجوش و سعد  
 از پوست برون آورده صندل سفید از هر یک مساوی هم گیرند  
 بسیار نازک صلابه کرم اندکی بر بدن مالند **نوع دیگر**  
 که بدن را نرم و بلیک و خوشبوی کند و نیز را قوت دهد و مفال را  
 بر طرف کند بگیرند صندل سفید مالین رحل کرم نیمه و نیم  
 بهار نارنج رسته والا از هر یک سه مثقال و اگر والا نباشد غرض  
 حسن لسه بگیرند و جمع را ساییده کل خلی سفید یا کبود شمس مثقال و  
 داخل کرده و خوب ساییده باشد بعد از آن بهم آمیخته قدر در پیاله  
 کرده در میان کلاب بخینانند و صباح در حمام بر بدن مالند و عقی  
 صبر کرده بپوشند **صفت چندی که در دهن نگاه دارند و دهن را**  
**خوشبوی کند** و دهن و بین دندان را قائم کند سلجقه دایره بر اصل  
 فقا و ادخربخ سوسن استوخوی بجایه و آشنه عوق السوس  
 از هر یک دو مثقال مجموع را نازک صلابه کرم با طاب با نازک دیگر  
 خواهند که از آن چهار در زبانه نگاه دارند که **جرب صفت**

**جرب دیگر** که دهن را خوشبو کند قاقه بکار سنبلی طیب بویشخ  
 خولنج از هر یک یکمثقال قرفل سعد و قهقه از هر یک دو مثقال  
 مشک نیم مثقال مجموع را کوفته و بجینه در هفت مثقال کلاب کرم  
 دو مثقال صندل درو علی کرده باشند چهار ساخته و در سایه خشک  
 کرم در دهن نگاه دارند و بزرگی هر جرب بقدر بخودی باشد **نوع دیگر**  
 دندان را سفید و گوشت بیخ دندان را محکم کند سیخ کوزن و مشک  
 سنگ کف دریا از هر یک دو مثقال و بیخ فی سوخته چهار مثقال ساج  
 که بر دریا کرم گذاشته تا زردیک بپوشند است ده مثقال  
 عود هفت مجعوا نرم صلابه نوح بدندان باشد **نوع دیگر** که گوشت دندان  
 محکم کند و خون باز دارد و دندان متحرک را قائم گرداند هلیله کالی  
 آینه مقشر طبله سبک کل سرخ کلنا رتاف نامیب زاج سیاه  
 قسط طباشیر عافیه از هر یک مساوی یکگز کوفته نرم بپایند  
 بن دندان بپاشند **نوع دیگر** که خون باز دارد و گوشت بیخ دندان را  
 بردانند از دوت دم الاخوین کز بارج و جوز السود کنند و بیخ  
 سوخته افاقا طباشیر کلنا رتاف البوطه پیرست نامر ترش از هر یک  
 دو مثقال قصب الزریه یکمثقال نرم صلابه نوح در وقت بردن  
 بپاشند **نوع دیگر** که در دهن بگیرند خوشبوی کند و بوترای

برطاف کند سنبلیط زرباد سعد کوفی کوفته و بجنه از  
 حریر بیرون کنند و جب سازند و در وقت احتیاج در دهان  
**نوع دیگر** طبخه کیمیکال فلفل دو مثقال سادج هندو مثقال  
 کف دریا دو مثقال عدس مقشر سه مثقال کرمانج دو مثقال  
 شب یانی دو مثقال کوفته و بجنه شبها در بن دندان بپاشند  
 و صبح بشویند دندان را سفید کند و بن و گوشت آزار محکم گرداند  
**بجنه در صفت بزرگ نمودن ذکر که موجب**  
 شود و غار جو یا رگه ازاران سیمین راست به آنکه ذکر عقیدت  
 از اعضا تناسل و تمام آن رک و بی و سبب تولد آن  
 بالیده و مباشرت میشود هر چند بیشتر بالیده و جماع بیشتر کند بزرگتر  
 محتمل زکریا گوید که گرم سرخی هست که از اخرا طین گویند خشک  
 کرد از والا کند زانیده باروغ غنیمت بخت بر قضیب بالیده  
**نوع دیگر** سوسمار را گرفته در میان تابه اندازند از آن روغن  
 سیاه ظاهر و جد اگر دوا آن روغن را مکرر بر قضیب بالیده  
 قضیب سطر و دراز کند و پیش از مالیده روغن قضیب را در  
 آب گرم بسیار بالیده که خوب سرخ شود **نوع دیگر** دوا در عدد  
 خرا طین گرفته خشک کرد با بوی ارمزد و مثقال سنبلیط

دو مثقال صیقل کرد از والا بکند زانند و عمل داخل نمج ذکر را در  
 آب گرم سخت بالیده که سرخ شود در شب ادویه را بسته صبح صفت  
 مخصوص با زرد حمام بالیده تا سرخ شود انگاه ادویه را بالیده  
 چند روز چنین کنند مطلب حاصل شود **نوع دیگر** خنجر خفایا  
 مکرر بزرگ کر بالیده بزرگ شود **نوع دیگر** اگر سرطان را کسر بخواهند  
 بجنه خنجران بخت نکر سرطان سوخته شود و بعد از آن  
 او را دور اندازند و روغن را نگاه دارند و در هنگام حاجت  
 بر قضیب مالند ذکر را سطر و دراز کند **نوع دیگر** خرا طین  
 از میان کل گرفته همچنان ناسته بر یکدیگر مالند تا محکم شود  
 و شب بر قضیب بسته صبح بحام روند و عضو مخصوص را در  
 حمام بسیار بالیده و از ادویه مذکور بران مالیده چند  
 چنین کنند مطلب حاصل شود **نوع دیگر** بستانه ملک العظم و موم  
 هر یک بخیرم بوی ارمز ده گرم کوفته و بجنه موم و فرق و ملک العظم  
 و روغن یا سمن در آن مباحل کنند روزی یکبار بالیده **نوع دیگر**  
 بستانه بادروج و بنجاید ناخوب نرم شود و بعد از آن  
 قضیب مالند **نوع دیگر** بستانه زفت و بر کرابن پیچیده  
 ذکر را سخت بالیده و آن زفت کرابی کشیده را گرم کرد بزرگ

طلا کند و یک روز بگذارد و پس باب کرم بسوی بغایت قوی  
 و سطر کرد **نوعی دیگر** قضیب در شیر مین بسیار بالند که سرخ شود  
 و بعد از آن خراطین را بر پان کرم بار و غم زنبق بر قضیب نند ذکر  
 قور و دراز کند **نوعی دیگر** سه روز عضو مذکور را در شیر مین کرم کند  
 و سخت باله تا سرخ شود و چند نوبت چنین کند قور و **نوعی دیگر**  
 خراطین را در آفتاب و زلور در سینه خشک کند و بار و غم زنبق  
 سفید بر قضیب نند قضیب بسیار دراز و قور کند **نوعی دیگر** <sup>الطاهر</sup>  
 بقدر دو دم در شیر زبانه کند و قضیب در آب کرم خوب  
 باله که سرخ شود و شب بایم دار و طلا کند هم قوت باه  
 و هم ذکر را سخت کند **نوعی دیگر** بگیرد حسن یوسف و زهره  
 کرک و بگوید و اگر زهره کرک نباشد زهره کاو در ذکر  
 بزرگ شود و قوت جماع دهد **نوع دیگر** بستان قطران شامی  
 و در قضیب مال تا بزرگ شود **نوع دیگر** قنقل را در روغن  
 یا مین کند و بر قضیب مالد سطر کرد **نوع دیگر** سر کین کبوتر  
 خشک کند و بار و غم یا مین بچونند و بر ذکر مالد بسیار  
 بزرگ شود **نوع دیگر** اگر پوست کوسفند تانه هر روز سه تنه  
 بعد از مالیدن بسیار بر ذکر کبر دفع دهد **نوع دیگر** بویه ای

دو متقال سنبلیط و دو متقال و زلورده عدد را در سینه  
 کرم خشک کند و با ادویه بپاید که مانند سرمه شود بعد از آن  
 شیر تان و عمل مساوی یکدیگر که هر یک ده متقال باشد  
 داخل کرم بسیار بر هم زنند تا خوب یکسان شود و شب  
 بر قضیب نند و صبح باب کرم شسته قضیب در آب کرم یا مین  
 بسیار بالند که سرخ شود و از دوی مذکور بالند و در روز  
 دیگر بدستور عمل نمایند **نوع دیگر** موم سرخ زفت و عکال الطم  
 از هر یک پنجم متقال بوی از من از زروت در شیر اولیغ  
 بر درم کرم بقدر چهار متقال و روش بر درم کز آنت که  
 از زروت و بویه را نیم کوب کرده در شیر خ بجای نند پس  
 خشک کنند سه دفعه بعد از آن داخل ادویه نمایند پس موم  
 و زفت و عکال الطم را در روغن زیتون که شده بگذارند و بعد از آن  
 بویه و از زروت را مخلوط کرم بر روی یارچه پس کرم بر  
 قضیب بجای نند و بعد از یک شبانه روز باب کرم بسویند  
 و بدستور اول استعمال نمایند و بعد از بقی و پیش از  
 بقی دراز مذکور قضیب بسیار باب کرم بدست بالند که  
 سرخ شود پس از آن ادویه ضا د نمایند و سه روز بایک

طایق کنند قضیب را بسیار بزرگ و سطره و دراز کند **بجینه**  
نور و هم در خاصیت او به و معاجینی و خوب جینه که منع  
سرعت انزال منجی قوت جماع دهد و قضیب را آنقدر سخت  
کند که بهعلاج فرو نشیند **صفت مویز طایفی در قوت جماع**  
نظیر ندارد بکیرند از مویز طایفی یک صد عدد پنج شوکان متقال  
و بزرگ البیج سه متقال پنج شوکان و بزرگ البیج را بسیار  
نرم صلا به گرم در یک عدد و بجه متقال آب ریخته مویز  
مذکور را نیز اضافه نمایند و با شتر نرم بچوب کنند تا مویز  
همه آب را جذب کند و هرگاه خواهند از یک عدد تا دو  
عدد و از آن مویز میل نمایند **صفت جیمی** که درین باب اثر  
عظیم دارد و پیرمایه شتر اعیان را بقدر یک نخود و مقدار  
مشک و عنبر داخل گرم پس از جماع بیک ساعت بشیر  
یا آب تناول نمایند از خوردن حب لغوا بهر سه که محتاج  
بعلاج شود و عالج آنکه ساعت در آفتاب بنشیند و بعد  
و عتاب و برگ چغندر را با سرکه بجینه بیات مد و حب ثقیف  
همین خاصیت دارد و معالجه او بهر **صفت جبر که**  
از جبر است خفیه القلب سه متقال قرص فخر یک متقال

خودل سرخ سه متقال ریخیل کمقال کرد و خای کمقال کوفته بجینه  
با کلاب حب سازند و بزرگی هر جبر بقدر باقلائی بود باشد  
و پس از جماع به ریخیش ساعت میل نمایند و مقدار خوراک  
حب مذکور دو عدد باشد یا چهار و پنج عدد **صفت جبر دیگر**  
از کلزار جبر آن یکانه زمانه است و تقویت ماه کند و  
نشاط آورد اسارون و سنبل الطیب زعفران و مصطکی  
وزرباد هر یک دو متقال حب الفار کمقال بزرگ البیج سه متقال  
مغزل و فقیهون از هر یک سه متقال عاقر قرحا کمقال تخم زرض  
و دایر حیز و قرقفل هر یک دو متقال بسا سه متقال صغیر  
یک متقال اجزا را جدا جدا کوفته و بجینه با کلاب حب سازند و بقدر  
باقلائی از هر یک یکج تا دو سه حب میتوان خورد **حب دیگر**  
بکیرند مایه خرگوش و با شراب نرم بپایند و جبهه سازند  
و فرو برند هر چند جماع کنند قضیب برای بماند و فرو نشیند  
**صفت جبر کوکب** که درین باب نافع بود و نط آورد  
و نب ربع را سودمند بود مرکی و جندیبتر سنبل الطیب کل تخم  
سیلخه پوست سیخ نفع هر یک دو متقال و نیم فقیهون صاف  
گرم شش متقال انیسون و زعفران قسط بوی طایق حل گرم

دود سیاه بوس جز البیج مبطان نه تخم کرفس هر یک هفت  
 منقل صغرها را در ترب ریجانی حل کرده و داروهای دیگر را  
 کوفته و بجنه بران بر کنند و حب سازند و مقدار هر جنه بقدر بخودی  
 باشد و از هر یک عدد تا دود عدد میتوان خورد **وصف بجن**  
 بجنه منع سرعت ازال بواسطه دو منقل کلنا فارسی دو منقل و  
 سون سه منقل کندر دو منقل ناخواه چهار منقل کزمارنج دو  
 منقل آمله مقشر چهار منقل کشنیز خشک چهار منقل عمل  
 کف گرفته بوزن ادویه را بجنه سازند **وصف جدور**  
 جهت منع سرعت ازال عافزجا در خطای رکسل و قفل  
 سنبل الطیب بجنه جوز بویا صمغ عربی مصطکی عود قاری  
 زرنبا دسیاه سادج خرقه حصیه الشعب جنه بستر  
 حب الفار اسارون رب السوس نبات سفید زعفران  
 فلفل سیاه هر یک چهار منقل دایجینی سه منقل مشک نیم  
 منقل ایفون بیت منقل حب سازند و مقدار بخودی تناول نمایند  
**حب دیگر جهت منع سرعت ازال قریفل و فلفل سه درم**  
 جنه بستر یک منقل زرنبا یک منقل سنبل دو منقل استند  
 سه منقل سادج دو منقل کب بیهیجینی سه منقل ورق کل سه

منقل زعفران چهار منقل سیاه دو منقل جوز بویا  
 منقل حب بلبل دو منقل عود قاری انیسون دو منقل رازیانه  
 دو منقل مصطکی سه منقل کندر دو منقل دار فلفل دو منقل  
 ایفون فردا علی عجم منقل مشک خالص دایگی ورق طلا پنج عدد  
 همه را صلیب کرم جدا جدا و ایفون را با ورقها و زعفران در کباب حل  
 کرده اجزای را بیکدیگر سرشته مقدار بخودی حب ساخته تناول  
 نمایند که درین مضر منفعت عظیم باشد و تجربه نیز رسیده  
**بجنه بیسم در زور بازو را دویه جنه که بیهوش داروی**  
 هوشمندهای عقل مدوزن تواند بود تا بآئینش بخودی  
 تحلل درط هر و باطن تواند نمود از مجربات میرزا قاضی که  
 در رساله دستور العمل خوردن شراب مرقوم تا قوله را در  
 شراب بسیار و صاف نموده بخورد که خواهنه بیهوش گردد و بینه  
**در صفت ادویه جنه که بیهوش آورد کوشک کوفته که او را**  
 بیه بود باشد گرفته تر صحره نمایند و میان شرابها را از  
 بزر البیج کوفته پرازند و در کوشک سفالین کرم در کین  
 اسب پنهان کنند تا کرم از دوا حاصل شود پس کرمها را گرفته  
 در سینه کشند و بگذارند تا خشک شود و در نهنگام استعمال

دو جز و از دیگر جزو ایفون سیل در دماغ تحفی که خواهند  
 بهند **در صفت ایفون** و بزرالنج پوست پنج نفع و  
 جزو مال که او را تا توله گویند تخم کاها جزا را جدا جدا  
 هم نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند و کندم بغا خود  
 آن آب در رو کنند و در ظرف پاک ریخته در جایی بگذارند که  
 کرد در رو نشیند و غبار آلود نکند و تا خشک شود و مرتبه  
 دیگر باز از آن دوا با بجوشانند و در سر او ریزند تا چهار  
 نوبت این نوع نمایند و بعد از آن آن کندم را خشک سازند  
 و در سینه ریخته نگاه دارند و هرگاه احتیاج افتد بزرگان  
 دو دانک و بطفلان یک دانک از آن صلایه نموده بپزند  
 تا بوشد و بعد از آن که خواهند با صلاح آید و زود بهتر  
 شود این دواها را بعضی چند بستر و فوفون بزرخیل مساک  
 یکدیگر صلایه کرده در مالتوی ریخته در مین آن تحفی بپزند  
 تا عطسه کرد بخود آید و اگر خواهند که زود بهوش آید و نفس  
 ظاهر شود بعد از آن که دارو را در مین آن تحفی رود آگاه شود  
 همچنین کند و روغن کدو و روغن بادام و روغن کدو و روغن صلیبا  
 که در سر که تنه ریخته و در سینه صراحی یا دواتی ریخته

در مقابل

در مقابل دماغ او نگاه دارند تا چند عطسه کرده فی الفور بپوش  
 آید البته **بخیه بیت و یکم در مالیدن لاغری بدان** و افزودن  
 رنگ شکسته دلا که از سببش شکفته روی حاصل شود  
**صفت بخون بهمن** بستانه مغز بادام سیرین و مغز فندق  
 و مغز پسته و مغز بیدانه و حب صنوبر یکبار هر یک مساوی و نیم  
 صلایه نمایند و هم وزن او دیه غسل نموی بپسیند و جها سازند  
 بزرگی هر جگر بقدر کردگان بوده باشد یکم دناول نمایند  
 و در هر روز زیاد نمایند تا بدو عدد برسد و در عقب آنم قوی  
 بیات مند و اگر شراب بخورند دوسه بیاله شیر و شکر داخل  
 نموده نیم گرم بخورد بهتر از خوردن شیر نهند و زرشکها و ما  
 و از غدا بسیار تند اجتناب نماید و غذاها سیر برنج و هری  
 گوشت بره و گوشت کوسفند و غاز فربه و مرغابی و مرغ فربه  
 جوان و قلیهای که بکند و با قلا و کرد و دلو بیا و کندم دانسته باشد  
 چون پنج ساعت از غذا بگذرد بجماد رود و در آب گرم بنشیند و  
 احضار بسیار ببالند بعد از آنکه از حمام بر آید بدن را خشک  
 نموده روغن کدو و روغن بادام و موم روغن که اندکی غنچه داشته  
 باشد ببالند بهتر خواهند بود **در طریق دیگر** که بجهت امر مذکور

بجزیره رسیده از باقلا و برنج سفید و بخود از هر یک یک پود از عدس  
 مغشّر و کچنه مغشّر و کندم مغشّر هر یک یک پود و قند سفید و وجود و مجموع  
 اجزا را در میان شیر حیدان بجوشانند که محو گردد و مانند غلظت  
 شود پس هر روز صبح و شب یک پالیه آنرا با آن قدر قند که بسیار  
 شیرین نشود مخلوط کرده بنوشند **طریق دیگر** بجهت فربه نمودن  
 بدن و صاف نمودن رخسار و سرخی و شفافیت لب و دهان و منافذ  
 کل کنند و بهمن روز بنهند و کثیرا و خفیف سفید و کبریا و آرد میوه  
 هر یک دو مثقال بمجروش کرده هر روز ده مثقال شیر کاه و با آنکه  
 شکر جوش داده با میخون تناول نمایند بعد از آن بجای که آب  
 او اعتدال میسر باشد رفته توقف بسیار نکنند تا مدت بیست و یک روز  
 و درین مدت که ازین میخون میخورند باشد هر روز بجام رود  
**نوع دیگر** بکیرنه از کندم و بخود و برنج و باقلا و خفیف سفید  
 و مغز بادام هر کدام دو مثقال و مجموع اجزا را در شیر کاه و سه  
 سبانه روز بجوشانند و سه روز در آفتاب بگذارند که خشک شود  
 بعد از آن کل اجزا را با هم آمیخته بمجروش کنند و هر روز نیم مثقال  
 با شیر کاه مخلوط کرده بنوشند بعد از آن بجام رفته در حجام  
 توقف بسیار نکنند و از خوردن ترشها و ادویه های حار و دافق

و تراب کنند و جود بوی ازین قسم چیزها اجتناب نمایند **نوع دیگر**  
 بجهت فربه نمودن بدن و صاف نمودن رخسار و بی نظیر است  
 بکیرنه بخود پوست و از آنکه انتخاب نموده باشند و درشها او را  
 در شیر کاه با شیر میخون که تا قند و سبیده باشند و بهمن روز  
 باشد یک پود و یک پود بر آن گذشته باشد بعد از آن با قند مغشّر  
 و عدس مغشّر و جود و کندم و از برنج سفید شسته و خفیف سفید  
 و مغز بادام و نانی که از آرد بسیار نرم بجخته باشند و از نبات  
 سفید و کچنه سفید و بخود و پنجاه مثقال جود و باقلا و عدس هر کدام  
 صد مثقال کندم و برنج شسته هر یک پنجاه مثقال و خفیف سفید  
 هفتاد مثقال مغز بادام پنجاه مثقال نبات سفید صد مثقال  
 و کچنه سفید بیست و پنج مثقال مجموع آنیم کوب کنند و بهمن بیاض  
 تا یک ل شود و هر روز ده مثقال را با یک رطل شیر کاه و جوش  
 داده بطریق قهق نیم گرم بنوشند و آنچه بر بخت میساید که  
 مبالغه بسیار در غسل او کنند و باقلا ده مرتبه در آب گرم بسوینند  
 و بعد از آنکه شسته در آب بسوس کنند یک شب بجوشانند و بعد از آن  
 از آن آب در آورده بوزن در آورند و بیکدیگر بیامیزند اما  
**طریق** سلوک آنست که چند روزی که ازین میخون میخورند باشد

از خوردن ترش و رفق حمام که بسیار گرم باشد و از حرکت  
سوانج و پیام احتراز نمایند و اگر اندک راه آمده است آهسته رفتن  
قصوری ندارد و از حرکتها رقی مثل چوکان بازی و اسب بازی  
بجتنبایند و بر فروس درست از عالم فری بویاد و بالاسر  
و امثال اینها نمر باید نشست و هر چند در جای نرم بنشینند  
و بخوابند بهتر خواهد بود و در بعضی اوقات که بجمام رود و حمام  
اعتدال تمام داشته باشد و در هوا حمام توقف بسیار نماید  
عق کند و هرگاه که بجمام رود چون بیرون آید از آن موم  
روغنها بعد از آنکه بدن را خشک کرد باشد بباله و روغن گرد  
یا پیه اردک یا پیه غاز و پیه کوسفند و آنچه از این عالم است  
موم روغن ترب دهنه و موم بسیار سفید باشد و از عطرها  
عنبر داشته باشد و فتر که از حمام بیرون آمده باشد بباله بروی  
سینه و دل و دماغ و جگر و کف یا و ناف و دستها و اگر که  
خواهد بروی معده بباله روغن منسکی را گرم کرد بباله بعد آن  
نقری خود را میل نماید **طریق دیگر** مایه فیل را با شکر یا نبات  
خوردن بدین را فربه کند و رنگ را نیکو گرداند و قضیب  
سخت کند و قوت جماع دهد و مایه ستر با قند و نبات همین

خاصیت دارد و اگر هم تنها نخورند همین اثر دارد و خوردن مرغ  
و ماهی و گوشت بر شیر و شکر که شیر برنج خوردن تن را فربه کند و رنگ  
رو را نیکو کند و قوت جماع دهد و خوردن انگور و خربزه که بسیار  
سیرین نمود باشد همین خاصیت دارد **نوع دیگر** بجهت  
فربه کردن شیخ ابوعلی وضع نموده کرده و مسانه را پاک کند  
و فرج بسیار آورد بغیر از فربه نمودن و صاف کردن فرج  
خواص بسیار دارد و از مجربات مغفات بغداد است  
جو زنجیره درم بهمن و زرباد و کتیرای سفید هر یک چهار  
مقال سقال سقال مصر دو مقال که با موم و داید هر یک  
دو مقال کنند سوپان یعنی پوست کنده پنجه درم هفت  
بار و غر بکند و نبات سفید و عسل بچون ساخته هر روز بمحلول  
بخورد **نوع دیگر** که بجهت فربه نمودن بی نظیر است کندم سوپان  
بچندم آرد نخود دو درم آرد برنج بیت درم خشی سفید  
بیت درم قدومه کلکونه بهمنین کجده مغش هر یک دو درم و  
خصیه النعلب پنجم رازیانه انیسون کل کنند هر یک سه درم  
نفع قط شیرین هر یک دو درم مغزیسته مغز بادام مغز  
جلفون و مغز نابیل هر یک دو درم بار و غر بکند و روغن

بادام و نبات سفید و عمل سفید معجون سازند شربت می بخشد  
 تناول نمایند **سفوف** که بجهت فریب نمودن بدن تجربه شده خود  
 سفید نان میدهند خشک کرم بیت درم خشتی و خصیه الغلب  
 و بهمین مغز فنی و مغز بادام جو مضطر کرم هر کدام ده دم  
 مجموع را با شکر سفید آبیخته هر صبح هفت مثقال و رکف  
 کرم باشد و شیر کاو که اندک شکر داشته باشد از عقب  
 آن بخورد و غذا گوشت مرغابی و غاز فریب هر سه و گوشت  
 فریب حلیم موافق مدومت نماید و شیر برنج نیز مناسب است  
 قند و داریچینی داخل غذا کند بهتر خواهد بود **صفت نوع**  
 که از اجزای که مذکور خواهد شد بعمل آورند و بر بدن مالند  
 بپزشک را فریب کند و قوت جماع دهد نبات سفید و از زوت  
 مایه شتر اعابی ناسته مغز دانه شفتالو مغز دانه زردالو  
 و کل خطر زرنج صبر زرد خباز غلب الغلب کثیر و قاع  
 است که یکدو روز قبل از آنکه بتجام روند نبات را نرم بکنند  
 و بر آب یک ممزوج کرم برهم زنند و بعد از آن اجزا را مذکوره  
 صلابه نموده و ممزوج با آب نموده بکشند **صفت مایه دنی بجهت**  
 صاف نمودن رو و بر طرف نمودن لکه های سیاه و زرد بکیرد

از باقلا و کسن و زمس و تخم ترب و مغز تخم خربزه و ناسته  
 و نخود مساوی هم نازک صلابه نمایند و سب در آب کرم بخینند  
 و در روز روز خود را بدان بشویند **نوع دیگر** آرد عدس و آرد  
 نخود و ناسته و مصطکی و بونج ارمنز و از زوت از هر یک با  
 هم بگیرند و نرم صلابه نمایند **نوع دیگر** بگیرند پنج سوسن و بونج  
 یکچند و سر کین خشک و جو زو قط شیرین سه جزو نرم صلابه نماید  
 و از والا بگذرانند و قدر از آن در سرکه ممزوج آب بخینند  
 و بر صورت مالند و بآبی که سبوس کندم درو جو شیده باشد  
 بشویند **نوع دیگر** که نمک رخسار را سرخ و شفاف نماید غفران  
 درو ناس و کندس و مصطکی و قرملی از هر یک مساوی هم  
 مجموع را نازک صلابه نموده و آب بیا سفید خیر کرده سب  
 بر رو مالند و صبح آب کرم بشویند **نوع دیگر** که رخ مالند و در  
 رو را ببرد و رنگ را سرخ کند و لکه های سیاه و زرد بر طرف کند  
 شیر کاو و در ظل جو کوفته و در ظل جو را در شیر کاو تانهد و شیده  
 بجوشانند تا شیر هم بسوزد و بعد از آن بر رو آورند و خشک  
 سازند و ناس دو مثقال کثیرا دو مثقال با جو صلابه کنند و نرم  
 زنند و بسفیده تخم بپوشند و سب مدهند و روز آب سبوس بشویند

**بخیه بیت** و دویم در نمودن چیزهای که تقویت باه را بکیم  
 وضعف باریک تنان را مفرج و کث است شیره ضما و نخود و  
 و فندق و فستق حب السمه حب الخنجر انجلك مغز بادام و حلزون  
 و مغز پنبه دانه و مغز گردکان و ناچیل و مایه شتر و مایه فیل  
 و داریجیز و جیل و قرفیل و باقلا و عدس و کچده و پیاز و زردک  
 و تلیم و کندن و کرنس و تخم بوجبه و تخم زه تیزک و تخم شلغم و کنگر  
 و زرنباد و سقاقل و روغن کاه و ماهر سرخ و کوست قرقاول  
 و دراج و جاک و دیو و آهو بره و گندم و شراب لب شیرین عمل  
 و شکر و جوز بویا بسببه انجیر زرد مغز تخم خیار کوست فاخته  
 و قمر و کوسفنه و بره و حصیه کاه و قصبه کوسفنه و زرده تخم  
 و غیره و فاد زهر و بهمنین و خنکس تخم کل سرخ پیاز غنصل مغز  
 اجزاء مذکور را کوفته و بجنه با غسل بهر سندن و بچون نید و هر صبح  
 تناول نمایند **بخیه بیت و سیم در کز شستن از تراب و کوفته**  
 و طریق سلوک و خواص معاجین و زاکیمی که درین باب است  
 اما طریقی است آنکه هر روز از افیون کم کند و از معجون زیاد کند تا  
 آنکه افیون تمام بر طرف شود بعد از آن تا مدت بیت روز یا  
 یکماه ازین معجون بخورد و هر روز یکد انگ اصافه نماید تا قدر معجون

بکشد

یکمقال و نیم دو مقال برسد **صفت معجون بدل تراب**  
 شوکران پنج مقال سفلیج پنج مقال ناخودانجمل عمل گرفته  
 بدستور معجون کنند و روزی که ساخته میشود هم میتوان خورد  
 و احتیاج به مزاج گرفتن ندارد **صفت معجون** که بهر سینه رسیده است  
 و کبریا هر یک دو مقال سیلخه و قصب الزریه هر یک سه مقال  
 غنیه دو مقال و بسببه چهار مقال عود القلیب و مصطکی از  
 هر کدام سه مقال زرنباد و سعد کوفی هر یک چهار مقال شانه  
 و خنکس از هر یک محمل چند بیدستر و غود قاهر هر کدام دو مقال  
 مغز ناچیل محمل کل سقاقل دو مقال مغز بادام دو مقال  
 تراب محمل رفوان پنج مقال سیره آنکه یرورج سه وزن معجون  
 ساخته میل نمایند و بطریق اول سلوک کنند و روز بروز افیون  
 کم کنند تا بر طرف شود **نوع دیگر** اسهید شیرین کرد لسان الصافی  
 راز بانه انیسون زنجبیل جوز بویا کوبیده شیرین کرد بزرالنج  
 عاقر قرحا هر یک محمل چند نیم مقال میل دو مقال تا توله  
 یکمقال ماه فروین یکمقال روغن کچده بیت مقال کلاب و عرق  
 بید مشک بقدر احتیاج با نبات سفید معجون ساخته میل نمایند  
**نوع دیگر** که در میان مردم معارف و در ترکیب طبع ملاحظه

و کمتر تجربه رسیده جمعی که سالها مداومت افیون نموده باین  
طریق که استه اند سپید را از عالم قهوه برشته کرده و عمل خام  
داخل نموده اسپند را صلایه کرده و عمل خام را نیم گرم نمایند  
و همچون کرده و حب ساخته هر روز شش عدد ازان حب سه  
عدد صبح و سه عدد شام فرو برند و از خوردن ترش و ماست  
و سبزی اجتناب نمایند و خوردن نان نیز در آن چند روز  
مفرات روز سیم عصر با شام با خفتن هر چند در تر بخورد بهتر  
خواهد بود و خبر که مذکور می شود ساخته نیم خوراک از تر یک  
مقرری داخل نمایند و بعد از حمل کردن و صلایه نمودن جو بویا  
داخل نمی بخورند و استراحت نموده صبح بعد از خواب سه زغاله  
ذبح کرده از خون بزغاله که اندکی شکر یا نمک داخل کرده باشد  
بیاشامند و در روز پنجم بجام رفته اعضا را محکم بباله و بعد از  
بیرون آمدن زحام خود را از موی مخالف و سرد نگاه دارند  
**بکینه بیت و چهارم در ذکر پودر سیاه دهند ماهه امراض ذکر**  
و خصیه که از بستر کوفت برخاسته سرازیر بیان صحت برآورند  
اگر سبب اورام ذکر یا از مواد صفرا یا دمو تیه بود باشد و در  
اکثر اوقات اورام از عقب تمام بهم رسد از جهت آنکه بعد از

تمام اگر اجزای منتهی قدری از فضای مجرای ذکر یا فضای  
بیضه مختص شود نقصان بهم رسد و سبب ورم گردد و هرگاه در  
بدن خون غالب باشد ورم دمو را باشد و اگر صفرا غالب باشد  
ورم صفرا می خواهد بود صاحب تب نباشد و علامات هر یک پس  
صحت ظاهر توان نمود که ورم در جلد بیضه است یا در نفس بیضه  
علاج آن فصد صافین و حجامت باید کرد و حجامت را از آنها نیز  
باید نمود و اگر ورم در یک طرف بیضه باشد فصد و حجامت از آن طرف  
باید کرد که ورم دارد و اگر ورم در هر دو طرف بیضه باشد فصد و حجامت  
از هر طرف باید کرد و تعیین طبیعت بکیناف باید نمود که ماه  
میل بطرف مفصل کند که نفع بهتر در از گوشت و چربیها و شیرینها  
و ادویه حار و شراب و عرق و امثال آنها اجتناب نماید و بعد از  
لطیف مداومت نماید و بارجه گشائی بامر که و کلاب و اکلیسنی  
و آب غلب الثعلب آلود کرده بر بالای ورم طلایه نمایند **در صفت**  
**دوایی که بعد از فصد و حجامت مفید است** آرد جو و آرد گشنیز  
باقلا از هر یک قدری زعفران قلیلی روغن گل بقدر احتیاج بر  
بارجه گشائی آلوده نماید **نوع دیگر** سقونی غلب الثعلب  
و زعفران با هم داخل کرده ضا د نمایند که اگر درد داشته باشد

روغن خشمش باروغن کا هواضافه نمود ضا د نمایند که در  
 س که درم را تجلیل برد و هر درم در دمنده که چهار پنج روز از  
 بگذرد آرد جو و با قلا و کل خطر سفید و با بونه نرم سوخته با قلا  
 کتان و آرد جو و دو سب ضا د نمایند **نوع دیگر** با رالعل  
 باب رک کلم بخینه با آرد جو و زرد تخم مرغ و روغن کل ضا د  
 نمایند **نوع دیگر** درم را حطاط نهند و مویز دانه بر و نه گرم  
 ریزه کرمانی را نرم صلایه نمایند و مهم منج باشد آب لب  
 شیرین طلایه نمایند و درم را نرم گرم تجلیل برد **نوع دیگر**  
 خایه گشت را باب کشیز بر خضیه که درم داشته باشد ضا د  
 نمایند نفع عظیم بخشد **نوع دیگر** بجهت درم خضیه که عار  
 بیج باشد با بونه دو متقال اکلیل الماک مقل ازرق یک  
 متقال مبعه سانه غلب الثعلب محمضه حله و آرد با قلا  
 دو استار هر روز دو متقال بخورند **بخینه بیست و پنجم درم**  
**ناموس** بواسیر که خون صحت را بجوش آورد و مهم است  
 فیتله داغ بیط قریب زد بدانکه هر ضم بواسیر که بود باشد  
 رک با سلیق و حجت مفقد در نفع عظیم دارد **در معالجات**  
**بواسیر** از مجربات بابا اکبر **صفت دوائی** که در بواسیر خوشی

و باد در و هم قسمی خوبت بتواج خطایی و جب لاس اجزا را گفته  
 نازک صلایه نماید بعد از آن باست خشک کنند که نکند آسته باشد  
 و جب نمایند و بزرگی هر جر بقدر بخودی باشد و هر روز صبح نهها  
 پنج عدد میل نماید و غذا جلا و روغن داغ گرم بر و آن رخیته  
 تناول کنند و از خوردن ترشیهای تند و ماست و ماهر سو و کلم  
 و پیاز تاج و شیر و کنگ و امثال اینها احتیاط نمایند و خوردن  
 کنند و بورانی هر ضم که میل نمایند درین کوفت مناسبت  
**در معالجات بواسیر** شقاقی کل سفایق خشک کرده موثر است  
 سوخته پیه ز آب نکره اول کل سفایق را خشک گرم و موی  
 سه را بسوزانند و جدا جدا بکوبند و بعد از آن همه را در هم بکوبند که  
 بطریق مهم شود بعد از آن با پیه آلود گرم همه را در وضوئی  
 شقاق دارد بگذارند و چند نوبت همچنین کنند تا بر طرف شود  
**نوع دیگر** بجهت بواسیر از زرد محمضه غلبه زرد دو متقال  
 مردار سنج سه متقال روغن کا و مهم ساخته عمل نمایند  
**نوع دیگر** بجهت بواسیر غبئی و سولوی غبئی آنرا کوبند که  
 داخل مقعد باشد علاج آن از زرد و صبر بقوطی و دوار  
 و قرا قوت از زرد را با صبر و زهر صلایه نمایند و در آرد

در کف آهین کرم از آتش کفار گیرند و بعد از آنکه خشک شد  
اجزای داخل کرده نیم کرم که باشد شفاف بنهد و هر شب  
بقدر سنجده باشد هر چند که باله بهتر خواهد بود **نوع دیگر**  
که با در گویند و درم و در دانه است باشد که با هم شتر را آب  
کرم روغن بگیرند و مقداره منقل روغن بادام شیرین  
هر یک جدا جدا بجوش آورد و فرو گیرد و بعد از آن با هم  
بجوشند و خود آورم بگذارند که بسته شود و بعد از آن  
با پنبه آلوده کرم بردارد و سه نوبت چنین کند بر طرف شود  
**نوع دیگر** بجهت بواسیر که تشنج شود و بسیار ورم کند و در  
دانه باشد حلیله را بگویند و نیزه یا دانه خام آب ندیده  
جدا جدا بگویند که بطریق مهم شود بعد از آن باطن و خارج  
مقعر را در جایی که ورم دانه است باشد برسانند **نوع دیگر**  
تخم کنند تا در زیر صلب بواسیر دود کنند نفع عظیم باشد  
هر قسم بواسیری که بوده باشد خواه بورانی و خواه کوه  
و خواه یخته خوردن نافع باشد **نوع دیگر** پوست بنگاله  
انداخته تخم کرم بواسیر دانه است که کوزه خود را برهنه کرم  
سه مرتبه بر بالار آن نشیند البته بر طرف کرد **نوع دیگر**

صوف اطلس بر زار بستم و با دانه خشک کرده افروزم می  
از هر یک قدر بسوزانند و بگویند و دانه بواسیر را در کافور گیرند  
و دارو بار بار روغن بادام و روغن سقایی چرب کنند و بر آن  
نهاده بهتر شود **نوع دیگر** که در او رام مقعر نافع است و با دانه  
و خنزیر بواسیر را باز دارد پوست هلیله کابلی محقق آله  
سج منقل تخم سینه اند و تخم کنند و تخم ریحان از هر یک  
بجمله منقل ازرق آب کنند یا حل نموده با حل دو وزن  
ادویه را برشته خوراک ناسته آب آهین داغ کرم میل نمایند  
بواسطه بواسیری که با در باشد معصی صاحب بواسیر بر دانه  
نفع عظیم دارد **نوع دیگر** بجهت صاحب بواسیری  
در خشکی طبیعت آزار که موافق همه فراهات آله مغش  
پوست هلیله زرد هر یک محصل منقل ازرق چهار منقل  
پوست هلیله سیاه و تخم کنند پوست هلیله کابلی و هلیله هر  
محصل منقل را در آب کنند نای ناسته کیست بخینند و بعد  
از آن حل نموده با ادویه برشته هر حبی بقدر تخم زرد  
از نه عدد تا پانزده عدد ناسته تناول نمایند **صفت دیگر**  
**دیگر** که بجهت قطع خنزیر بواسیر و اسهال بواسیری ضرورت

در هر قسم فراچی که بوده باشد هلیله سیاه و آله هر یک به مقل  
تخم کند ناسه مقل است و که با دوزخ سوخته از هر یک دو  
مقل و نیم و مقل ده مقل مقل را در آب برک سرد حل کرده  
ببرند و مقل او را با آب آهن داغ گرم میل نمایند **صفت**  
**درم** بجهت مفعه و سوزش و جوشتهایی که در ظاهر مفعول  
باشد در شکن آنها نظر ندارد و از مجرب است بویه بیاض سفید  
در زیر خاکستر گرم بخته روغن کره کا و مس وی یکدیگر در ماه  
گرم بگویند تا یک نه شود بیکرم ضما نمایند **در علاج سبت**  
**خون بواسیر** بیواج خطایی را داخل ماست نموده یعنی ماست  
کاوی که نمک نداشته باشد و بخورند خون بواسیر را باز  
دارد اما باید دانست که علت در بواسیر و نواصیر هر دو  
یکست نیز اینکه بواسیر داخل مفعول و خارج آن میباشد  
و باز در آماج میباشد و نواصیر فورفته و حادث می شود  
و اکثر در حوالی مقعد است و گاه هست که در کوهها چشم  
و بیخ گوش کوش میباشد بواسیر اگر خارج باشد و اگر داخل  
و اگر خون رود و اگر نرود علاج مجموع ضد باطنی و صافی  
باشد و اگر خون نیاید بخوریم و زهره کا و آب پیاز و مقل

وقته و روغن و دانه زرد الو استعمال کنند تا خون روان شود  
و در رس کن و تبیین طبیعت کند بطبوح هلیله چون فوکن  
و رب سب و غذا آتش ساق یا نار دان و خردوس بجهت دفع بجهت  
دهند و علاج که نفع بهر دو میرساند از متروپ و معجونی که صفت  
از اینست پوست هلیله زرد و هلیله کاجی و آله منقی و مقل  
از هر یک سه درم تربده درم مقل ازرق کل ادویه داخل کنند  
باب گرم و ادویه را معجون سازند که خوردن و حقه کردن  
و طلا کردن او نافع است **نوعی دیگر** بکینه آب کنند تا یک رطل  
حاصل پوست بیخ کبر از هر یک دو درم سلب تازه طبع دهند  
تا بخته شود و صاف گرم روغن کل سرخ نصف رطل اضافه  
گرم بطبع در آورند تا آب برود و روغن بماند **نوع دیگر ضما**  
بجاست و فاعده آن مقل ازرق و کوبان ستر و زرد تخم  
و مغز دانه زرد الو مغز قلم کل خطر و خبازی و پیله مرغ برغن  
کل سرخ مهم ساخته استعمال نمایند **صفت ضما دیگر**  
عس مشتر و خطمی سفید اکلیل الملک کوفته و بخته باب  
عنب الثعلب و زرده تخم مرغ و روغن کل سرخ مهم ساخته  
ضما نمایند نافع است **صفت مهم و ضما دیگر که مخصوص**

ناسور است دم الاخوين و شب بانی و کلنار فارس از هر یک  
 سه درم زنگار نیمه انگب بروغن بنفشه و هم ساخته بکار برند  
 و هم شادنج نیز مفید است با پیله بط و پیله مرغ و مغز ساق کاه  
 بروغن بنفشه آمیخته بکار برند **بخینه بیت و ششم** در آید  
 هم یکی بواسیر که عبارت از نواسیر باشد در ریختن باده  
 علاج در ساق خار کشان خمی نه احتیاج اول رک سلیتی  
 و جمانت مقعد و زلوفع عظیم دارد وادویه و اغذیه و  
 معاجین که بجهت بواسیر نافع است و مکرر تجربه رسیده  
 بجهت نواسیر نیز نافع است **نوع دیگر** که بجهت نواسیر  
 نافع است و مکرر تجربه رسیده **صفت آن** صبر و کندر  
 و از روت هر یک چهار مثقال کلنار و سنک سره و  
 دم الاخوين هر یک چهار مثقال زنگار نیمه و باب کنده  
 قوضها مثلث بازند و در وقت احتیاج ضاد نمایند  
**بخینه بیت هفتم** در علاج درد کوش و صدایی که در کوش  
 طاهر شود و گرانی کوش اما علاج درد کوش که از حرارت  
 باشد یا از برودت که مایه آن درم باشد **علاج حار** خا  
 کل سرخ در سر که انقدر بجوشند که سر که بسوزد و روغن نمائند

روغن زرد کوش چکانند **علاج بار** بروغن بادام کوهر را نیم گرم  
 کریم در کوش چکانند و حمام نافع است و ادویه است مروط  
 بر آنکه بارد ورم نداشته باشد و هرگاه ورمی بود باشد علاج  
 آن محتاج به لاجاست بشرط حکیم حاذق و اگر از حرارت و غلبه  
 باشد فصد قفا کند بعد از نفع مایه بر تربت بنفشه تنقیه دماغ نماید  
 بمطبوخ پیله **صفت آن** پوست پیله زرد و پیله کابی از  
 هر یک هفت درم و تخم کاسنی و بنفشه و نیوفرا از هر یک سه درم  
 مویز منقعی ده درم عتاب ده عدد سبتان بیت عدد  
 سنار کمی بچندم جوش نیوی و صاف نموده بنوشند مفیده تخم  
 و سیر زمان آب کوه و روغن کل سرخ در کوش چکانند که نفع عظیم  
 دارد و اطراف کوش را بصندل سرخ و کلاب و آب کشیز طلائه  
**صفت ضادی که از بخیه است** باید که یکطرف کوش در و راضا  
 کنند بنفشه و پوست ختنش و اکلیل الملک و بابویه و خط و آرد  
 کوفته و بخینه باب کشیز ریخته ضاد نمایند و هرگاه درد کوش  
 از حرارت و غلبه صفر بود استعمال برودت مذکوره و اسهال  
 صفا کند بمطبوخ پیله که مذکور است و اگر سبب برودت غلبه یغم  
 باشد تنقیه دماغ کند بخت یارج و روغن قسط و روغن حزنخوش

در کوش چکانه و اگر آثار سودا ظاهر شود تنقیه بمطبوخ افتقون  
 کند و شیر زمان بهر کوش بدوشند و اگر بسبب جوئی باشد  
 یا ورمی که در کوش بهر سه **علاج فصد قبال** اند و شیر بنفشه  
 و عنب بنوشند و تلین طبیعت کند بمطبوخ فواکه و سیاف  
 ابیض یا شیر دختران ساییده بکوش چکانه و اگر چرک ظاهر شود  
 لعاب حلیه و بزک بشیر دختران در کوش چکانه و غذا در جمیع  
 اقام ابتدا شور با برنج و اسفناخ و ماس بعد از ظهور ضعف  
 خروس بجه یا مرغ بجه اضافه کنند و اگر درد عظیم باشد حلیه  
 افتقون با سیاف ابیض و روغن گل سرخ ساییده و قطره سرکه  
 اضافه کرده قطره در کوش چکانه که مجرب است **بخینه بیت**  
**هشتم** در درد کلو که حناق در همانم اگر ماده قوی و حناق  
 بر زور باشد رک بدن باید زد و حجامت کردن باید نمود و زلو  
 باید چسباند و اگر ورم از طرف راست باشد از طرف راست  
 و اگر چپ از طرف چپ فصد نماید و اگر ورم از هر دو طرف باشد  
 از هر دو جهت فصد کند و حجامت نماید و از خوردن شیرینها و  
 جربها و ادویه حاق و شیرابه های حار و میوه های که زود صفوا  
 شود و باعث زیاده ای خون و صفوا باشد اجتناب کند و بغیر از

آش جو چیز نخورد تا ماده تحلیل رود و غوغا بانی که مناسب  
 باطلیه و ضادات موافق بعل آورد **وصفت غوغه** که در حناق  
 حار مجرب است حلیه و تخم کنن و فطر از هر یک دو مثقال جوئی  
 و صاف نموده غوغه نمایند **نوعی دیگر** تخم کنن دو مثقال  
 و حب الرث دوه مثقال بملوب گرم و جوی نیده غوغه نمایند  
**نوع دیگر** حلیه تخم کنن انجیر زرد هفت عدد بنفشه دو مثقال  
 و موز سرخ را دانه بیرون گرم بیت عدد بکوش نند و صاف  
 نمایند و غوغه کنند و اگر خواهند که قوی تر شود و تخم کنن  
 از غیره نماید ترش بران حل نمایند و غوغه کنند **نوع دیگر** مغز خیار  
 نیم مثقال عدس سه مثقال و اصل سوس دو مثقال و عنب <sup>العلب</sup>  
 سه مثقال اکلیل الملک دو دانگ بنفشه سه مثقال جوئی نیده  
 غوغه نمایند **نوعی دیگر** رب ثوت سیاه با کلاب غوغه نمایند  
 و از رفق حمام در کوفت حناق اجتناب نمایند که بسیار  
 مضر است و کشیدن تنباکو در کوفت حناق مذکور مناسب  
 نیست که مضر است اما از قهوه خوردن تقصیر نمایند که  
 نفع عظیم دارد و اگر حناق قوی شود **نوع دیگر** آنست که  
 سگ را استخوان دهند بعد از آن سرکین سگ استخوان

خورج را خشک کرده برنی گذارند و آن فی رابف در دهان  
 صاحب خناق کرم که آن سر کین خشک بچل خناق رسد  
**نوعی دیگر** که بهترین دواهاست و از جربانست افغی را  
 کوفته دندانها را ورا بکنند و در کردن صاحب خناق بپند  
 و انگاه نگاه دارند که اغیر ببرد که درین باب انفع است  
 اردجو و آرد با قلا و ناسسته و غلب القلب با هم بیاورند  
 و بعد از صلایه ضما نماید **نوعی دیگر** که از جربانست  
 کاغذ سوزن خورج کشک سیاه را با ناسسته کرم کرم  
 در رور کاغذ شک کرده در کردن و جای خناق کرم ورم  
 داشته باشد بند **نوعی دیگر** آگوی بخاراکو بیده و در  
 موضعی که ورم داشته باشد بپند **بخیه بیت نهم**  
 در ریج باریک سوزنک و انشک و حبس البول و حرقة البول  
 و سوزش بول اگر سبب آن حرک و فروج بود **نوعی دیگر**  
 فصد با سلیق کند و در هر صبح شربت خشن و قرص کاکج  
 و شیر تخم خربزه و خار خشک بنوشند غذا مائس و انفع  
 باشد و اگر طبیعت محتبس باشد تلین طبیعت بجای آن بپند  
 و غلب القلب و سبستان و ریشه خطمی و فلوس خیار شنبه

در تجبین و دروغ با دام ادویه مذکور نافع است و از جماع  
 احتراز کند و سیاق ابیض بپایند و در امیل چکانند و این  
 سفوف نافع است **صفت آن** تخم خیار و تخم کتان و تخم خنثی  
 و کنیرا از هر یک جوهر و ناسسته و دوجو کوفته و بخیته هر روز  
 پنجم با شربت سیب یا بنفشه بنوشند و سیاقی که بجهت سوزنک  
 انفع است سیاق **صفت آن** مغز آو مغز تخم کلباس و مغز تخم  
 هندوانه و شیر خشت و دم الاغ وین و دفع عوی کثیر و از ردت  
 کل از سوزن کوفته و بخیته با سیاقها سازند که بباریکی سوزن  
 باشد بعد از بول بکشد آن را در ماسونج اخیل گذارند **طریقی**  
**صفت صابون** بجهت انشک که نه و جذام و جرب و مفصل  
 و درد که اکثر کوفتها را که از باد انشک و سوزنک بوج باشد  
**صفت صاب** و دارا سکنه صابونی که از روغن زیتون ساخته  
 باشد صابون را خوب بگویند و سیاق را بکاسه کرم اندازند  
 دارا سکنه بر ریخته با قطره آب بود و داخل نموده قطره آب  
 کرم ریخته است کنند و دارا سکنه را بدفات یکمیل را تمام داخل  
 کرده خوب است کنند که بسیار بکفت آمده بسیار باله هر خیره  
 است کنند بهتر خواهد بود بعد از آن قرصها ساخته هرگاه آزار

بهر سه چند عدد قور که در کار باشد قطعه قطعه آب بریزند که خوب  
 بر آید و اگر بر بدنی که زخم باشد بروی زخم مالند که زخم را خوب  
 میکند و اگر بواسطه باد اشک باشد میباید که قور را بطریقی که  
 مذکور شد گرفته بر روی استخوانهای که گاه و زانو استخوانها  
 حرکت و پا بالند میباید که بر شکم و پهلو و خصیه و سر مالیده شود  
 و سه نوبت با این طریق مالید اگر زستان باشد خود را از هوا  
 نگاه دارد و صبح بخام رود و بعد از آن که از حمام بیرون آمده  
 باشد اگر احتیاج شود باز بدستور و اگر بواسطه جذام باشد  
 بالند بهین طریق و هر جا که زخم باشد بالند و اگر که شقاق  
 باشد بموضعی که آن زخم در آن بهر سیده باشد بالند و از برد  
 هوا خود را نگاه دارد و این صابون از حکما فرستگ منقول است  
 و مکرر بتجربه رسیده بسیار مجرب است **در علاج حبس البول** کاه  
 بول ببندد و نیاید باید که اول تخم خیار و منو تخم که و منو تخم خیار  
 بگویند و سیره بگیرند و تخم کاکج یکمقال قند ده مقال تربت کرم  
 بنوشند و در میان روز همین تربت را بنوشند و غذا آب بپزند  
 و خورس بجه نافع است **نوع دیگر** سیره سه تخم خنجشیر و سیره  
 چهار مقال کلاب و عرق کاه و زبان هر یک ده مقال حجاز الیود

باوق بید مشک یکد انک و نیم کرم بنوشند و در آخر روز  
 بطریق مذکور عمل نمایند **نوع دیگر** باید که کرم مشک طراش  
 نشسته و کند رزم کوفته و بجنه کلاب ضاد نمایند **نوع دیگر**  
 برک سب و نفع کوفته و جوت بنده در و نشیند **نوع دیگر**  
 باید که ریشه زعفران بر قصب مالند و سیس بر آن نهند  
**نوع دیگر** باید که آب و روغن را کرم کرم در و نشیند **نوع دیگر**  
 باید که تخم کشوت دو مقال بجوت بند و صاف نموده بیاش  
 بسیار مجرب و بهترین دوا است و اگر بول کمی مسدود شده  
 باشد که هیچ وجه نیاید باید که لفظ سیاه را بنکرم کرم ذکر کنند  
 در اینجا نهند ده کرم **نوع دیگر** جد و از خطابی بتجربه رسیده  
 بسیار و بر عامه طلا کنند یک قطره بر اعیل میگذارد که مجرب است  
 و ده مقال نبات سفید را با شکر داخل کرم بخورد بول کج  
 شود **نوع دیگر** حجاز الیود را با سیره تخم خربزه در و سینه  
 ساق ساییده بکد انک از آن بخورد و عسل مسکه و بنجشیر  
 شکر را تناول نمایند سبیل بلنک را در مجرئی بول بگذارند  
 بول بر آید و اگر کسی سرفصیب را بکد کد ده شود **نوع دیگر** سی ام  
 ادویه که مورس حکم زمان شود بر تبه که تاب نیارند و معالجات

دیگر و صفت آن اقحوان و اهل و اسنه و انجدان و بیج دخت  
 فذق و اسنان و شیر و مزججوس و مایه جز از هر یک سیاهی  
 دیگر گرفته نرم بایند و از حور بکند رانند و بعد از آن با شیر  
 خیر کنند و هر روز یکدایم از آن بخورند و در آن تا شش روز  
 و در روز هفتم بر نازد غارش در و بند آید و تا شش ماه باقی  
 باشد **در علاج دوائی که عکس زمان را زایل کند نفع خشک**  
 و نسیم خشک و نار و نم و نیوف و برک سر و بید و سنگ لائوز  
 و یا سمن از هر یک دو مثقال بگیرند و نازک صلایه کنند و از حور  
 بکند رانند و از مجموع کمیته را با روغن زیتون سرشته یا شیر آرد  
 کرده و در وقت استعمال باید که خون حیض در جریان باشد  
 و یک مثقال دیگر را با آبی که برنج را در وجودش نیده باشد خیر نمود  
 بر پشت ز باطلایه نمایند و درین مدت از خوردن آب بسیار  
 و شراب و اینجه ادرار بول کند اجتناب نمایند که دوائی در رم  
 باشد تا اثر آن ظاهر گردد **در علاج قولنج و خواص معاجین**  
**و جرباد و غنما جرب** که بجهت قولنج و درد معده نظیر ندارد  
 و بکثره تجرب رسیده که هرگاه بعد از طعام عدد در تناول نماید  
 معاونت بر هضم طعام کند یک مجلس تا دو مجلس اطلاق میکند

جهت معده و امعاء بسیار نافع است هرگاه دوسه عدد تناول  
 نمایند از هفت هشت دست زیاده اطلاق نمایند و در آب  
 دیگر نفع عظیم و منفعت بسیار دارد این جهت از اسرار طب است  
 و در خاصیت بی نظیر است **وصف آن** سفونیا هفت مثقال  
 زنجبیل و مصطکی و قنفط و نارنگ و فلفل و سنبل الطیب از  
 هر یک کمیته و یکدایم نبات سفید مع قند هفت مثقال و دو پیله  
 بسیار نازک صلایه کرد و همه را بوزن در آورد و مخلوط نماید  
 و باب خیر کنند و جهت آب زد و میباید که جتها از خود بزرگتر باشد  
 و پس از طعام و بعد از طعام بخورند **در علاج قولنج کلقد**  
 افغانی ده مثقال با قدر مصطکی و بادیان ساییده و از عقب  
 آن یک بیاله عرق بوزن ادران یا کلاب یا عرق بادیان هر کدام  
 باشد مناسب نمیکرد که هم بنوشند و اگر صاحب قولنج حرارت  
 نباشد آسته باشد و مرطوبی باشد خوردن تر یا ک فاروق و  
 تر یا ک اربعه مناسب خواهد بود **قاعده عرق صندل صفتش**  
 آنست که صندل را گرفته و نازک تراشیده و دو شبانه روز  
 در کلاب و کاذ زبان و باد زنجبویه و عرق بید مشک بغوض آب  
 بخوبی اند و عرق بکشند و در هضم عرق کشیدن اندکی غنما

و شک به فی مینه و بهتر خواهد بود البته و هرگاه خمار آب  
 بسیار آزار کند از عرق مذکور یک پیاله قهوه خوراند که بتأ  
 و تکر داخل کرم بنوشند بهتر خواهد بود **ترتیب که جهت ضعف**  
**دل و صدمع و غش و ضعف جگر نافع است** اما عاقلان بیک  
 صاحب و قوت یافته و اندامی دوانها از فراست نسخه دانه  
 و از مقرری چیز را زیاد و کم نمایند که نفع دهد و اعضا را  
 قوت بخشد و دفع بخارات فاسد کند و اخلاط کثیف را محلل  
 شود و بهترین دواهاست و در خاصیت فی نظیرات و اکثر  
 کوفتها و مرضهای قلب و کبدی را نافع است **و قاعده**  
**آنست که** اگر بخارا و تهرندی و زردنگ و حب لاس و آب  
 انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش باقی بقوام آرد  
 هرگاه که احتیاج شود آب را با کلاب داخل کرم و پنج درمیان  
 انداخته بخار آب بیاید دل و دماغ و جگر را قوت عظیم بخشد  
 در معالجات جرب و شقاق و جوشتی که در خفیه و قصب  
**بهم میرسد** اگر جرب قور و ماده بر زور باشد بول طفل را با نیک  
 بخورد ماله نافع است **نوع دیگر** ساج هندی و زرد جو به  
 و ما میران خطابی و مدرار سنگ را بگویند که بطریق درهم شود

و بر بدن ماله خاصیت عظیم یابند **نوع دیگر** انار ترش و شیرین  
 کوبیده در حمام ضاد نمایند **نوع دیگر** در معالجه شقاق  
 روغن مرغ و کتیرا و حلبه و بزرک را لعاب گرفته زفت و مار  
 و روغن کچند و موم کافوری که اخته بکند از نرند تا خشک شود  
 بعد از آن لعاب را اندک اندک اضافه نموده بمالند و در موضع  
 شقاق و جرب بمالند بر طرف شود **نوع دیگر** شاهزاده و خردل  
 با هم کوفته بعد از آنکه در حمام کیسه بسیار کشیده باشد که موضع  
 شقاق سرخ شده بآن موضع بمالند بر طرف شود **قاعده**  
 جهت کلف و بهق و شقاق از مجربات میر محمد زانست گرفته  
 و سرکین بکوتر هر یک سه مثقال پوست تخم مرغ اربا آرد بخود  
 سنگ قلیاب قط تخم بویج ارمنی زرا و نه طولی نشتی علاج  
 هر یک دو مثقال مدرار سنگ سیخ کوزن هر یک سه مثقال تخم  
 خربزه هشت مثقال بادام تخم هفت مثقال خوب صلایه کرم بر صفت  
 کلف و بهق طلا کرم چند مرتبه چنید کنند نفع عظیم دهد بجهت  
 شده **درهم** بجهت کند پنبه لب کل از منر عک مدرار سنگ یک  
 سه مثقال لعاب حلبه بیدانه و لعاب بزر قطلونا و دو لعاب بزرک  
 پیله و بهق مرغ هر یک یک مثقال مغز قلم و لوبیا و کل سرخ هر کدام

و در متقال روغن کل ده متقال مرهم کرم مکرر مالند **نوع دیگر**  
 در علاج سفاق اگر سفاق در صحت راست باشد از دست چپ  
 نفع عظیم دارد و بعد از آن چوب تاک را سوخته دست خود را  
 بدو آن نگاه دارد و مکرر چنین کند سفاق بر طرف شود  
**نوع دیگر** بجهت سفاق صحت و با و میانه انگشتان صبر سیاه  
 و زاج سیاه و نطف سیاه بقدری که اجزا را نرم کند بر موضعی  
 سفاق شده باشد مالند که نافع است **نوع دیگر** بجهت روغن  
 و بند را باد و متقال زفت روغن که اخته یک متقال ماز و اضاف  
 نونج باقی نرم نرم بچوب کنند و بر گیرند در وقت که احتیاج  
 باشد بجلای که سفاق و خشکی دارد و طلبایه نمایند و اگر اندکی  
 زنگار اضافه نمایند بهتر خواهد بود **نوع دیگر** نطف سفید و نطف  
 سیاه و زاج سفید هر یک بمحلول و بوی ارمز بریت متقال  
 باز و روغن کل و موم سفید هر یک ساخته سه روز متقاب طلا  
 نمایند و روز چهارم اندکی استق صلابه کرم داخل نمایند و بعد  
 از آن صحت آنها را بخوابانند **نوع دیگر** جهت سفاق و قوای کثیرا  
 و آلور سیاه را با سرکه مالند نافع باشد **نوع دیگر** آب نفقه  
 مغز تخم هندوانه ساییده مالند نافع باشد **نوع دیگر** در جینی

و سرکه را بهم ساییده مالند نفع عظیم دارد **در معالجات دمل**  
**و سر و گردن دمل و اقام آن** بجهت پخته کردن و سر و گردن  
 دمل بوی ارمز و سرکه بوی هر یک بمحلول روغن زیتون خمیر  
 کرم برستند و ببنند ضا در که تحلیل دمل و جمیع ورمها کند  
 سبوس کنند و کل خطر و کل بایونه آرد حله تخم کتان بویست  
 موی هم نرم صلابه نونج باب کلام خمیر کنند و ببنند **نوع دیگر**  
 آرد و گندم را باز زده تخم مرغ بر هم زده ضا نمایند **خاتمه**  
**کتاب موسوم بحرقه** خاتم کار سخن و انجام کلام تعریف این  
 انجمن که بهر سطر نگین کلمه سینه باغ خاصیت را چراغ افروخته  
 است جهل معرزا روشن ساخته و صحت طلبان را الشفا آرد  
 در دوران بلامانی نواخته هر چند عاقبت بین و عذر خواهی  
 حقارت این خرقه که از هر قاش برنگی و از هر جنبی نمودی رود  
 در خانه بیان نیک بخت رت با دعا حق نوا یا آتش پرست  
 و معسوق پرستان بالا حمت را که تراب ناب این خمی نه رسیده  
 کل پیاله بیالار مقصود که است پد آرزوت خرقه یوس را ز تو کشف  
 بی باکان کریبان چاک مستی است و خرقه نهفته دانه پاک  
 خلوت آغوش است **استغفر الله** خود آرای دیباچه سخن از حکمت

دور است و آرایش چهره خود ستای محض خیال و غور از  
دانشوران قانون شناس و نکته پردازان کامل اساس معارف  
خواهد میر و سامانی این فاروق حق صحرای مسجدهای مرقع قلی  
ست مو میست و که بنظر تکلفه روی و دیده دلجویی سبای آن  
سوخ مجاز و بند هار این بجنیه زار خرقه عشرت حیم کسوم  
فار این چنین را کل و جغه این خرابه را بلبل شناسند **بیت**  
مژده که این خرقه بیایا رسید خرقه پیران بچو نان رسید  
میمنت قدم نام نامی این رسد را که از لباس تکلی باطن  
بخرقه اخلاک کشیده سکون طرازی نظر اعجاز میچاشیده نش  
بای هر بجنیه را بخانقا هر میرد سر رسنه هر سخن انجمن آری  
کریبان و دامن هر برهنه می میکرد دقاس دور وینه ظاهر و باطن

آرایش استین خرقه شهرت باد بالنی

والله الامجاد





28  
11780

۲۷

F  
1298